

گذار به دموکراسی در ترکیه

نوشته برنارد لویس
ترجمه آراز امین ناصری

پیشنهاد می‌شود. جدول دربرگیرنده شناسنامه اقتصادی-سیاسی و اجتماعی ترکیه در زمان حاضر است. نمودار ۱ وضع قانونی نظام سیاسی ترکیه و نهادهای آن ابرپایه آخرین اصلاحات انجام شده در قانون اساسی آن کشور نشان می‌دهد و نمودار ۲ روندهای دادها در ترکیه از زمان برپایی تا امروز معرفی می‌کند. در این جدول چگونگی دست به دست شدن حکومت میان افراد و احزاب ترکیه و همچنین روندهای فرو پاشی احزاب از طیف‌های گوناگون (چپ، راست و اسلامگرا)، نشان داده شده است.

در مه ۱۹۵۰ (اردیبهشت ۱۳۲۹) انتخاباتی در ترکیه برگزار شد که به پیروزی قاطع مخالفان انجامید. حزب جمهوریخواه خلق (RPP) (Republican People's Party) که ۲۷ سال بر کشور فرمان رانده بود، در انتخاباتی آزاد آرام قدرت را به حزب نوپای دموکراتیک (DP) واگذار کرد. با کنارگیری دولت RPP، دموکراتهای پیروز قدرت را به دست گرفتند. از کمابیش ۸/۵ میلیون تن واجد شرایط رأی دادن، ۸۸ درصد در انتخابات شرکت کردند و مجلسی پدید آوردند که ۳۹۶ نماینده در آن از حزب دموکراتیک، ۶۸ تن از حزب جمهوریخواه خلق، یک تن از حزب ملی و ۷ تن مستقل بودند.

پیشگفتار مترجم

پروفسور برنارد لویس ۹۱ ساله، استاد شرق شناسی و اسلام شناسی در دانشگاه پرینستون است. او پژوهشهای بسیار در زمینه تاریخ اسلام و رابطه اسلام با غرب انجام داده و بیژده در زمینه تاریخ امپراتوری عثمانی، کارشناسی برجسته است. لویس انگلیسی تبار تحصیلات خود را در بریتانیا به پایان رساند، ولی شهرت او از سالهای دهه ۷۰ که در دانشگاههای آمریکایه کار پرداخت آغاز شد. یهودی بودن او و موضع گیریهای گاهگاهو کمابیش تندش درباره رابطه اسلام و غرب، او را بدل به شخصیتی جنجالی کرده است. تاکنون از وی نزدیک به ۳۰ جلد کتاب چاپ شده است که آخرین آنها مربوط به سال ۲۰۰۴ است. گذشته از ایستارهای گاه جانبدارانه و جدل ساز لویس، این نوشتار پژوهشی منصفانه، علمی و تاریخی درباره چگونگی باگرفتن و تداوم دموکراسی در ترکیه در نیمه دوم سده بیستم است.

برای آگاهی بیشتر خوانندگان از رویدادها و نهادهایی که در متن مقاله بارها به آنها اشاره شده، یک جدول و دو نمودار به متن افزوده شده است که دیدن آنها پیش از خواندن دیگر مطالب

(۱۳۲۵) و «حزب ملی» که در ژوئیه ۱۹۴۸ (۱۳۲۸) برپا شده بودند، به زودی از دیگران پیشی گرفتند. انتخابات عمومی ۱۹۴۶ (۱۳۲۵)، نخستین انتخاباتی بود که در آن دولت بایک اپوزیسیون سازمان یافته و به رومی شد. چهار سال بعد، انتخابات عمومی به شکست حزب حاکم و انتقال قدرت انجامید. برخلاف انتظارات داخلی و خارجی، رئیس جمهوری، دولت و دستگاه حاکم نتیجه انتخابات را پذیرفتند و زمام حکومت را به جانشینان خود سپردند.

پرستی که مطرح است این است که چگونه حزبی که خود را برای چند دهه بخشی اساسی از دستگاه دولت می‌شمرد، چنین وضعی را پذیرفته و حتی به تعبیری زمینه شکست خود را فراهم کرده است؟

در آن هنگام برخی تحلیلگران ترك و غیر ترك، علت را شرایط بین‌المللی می‌دانستند. در دوران جنگ جهانی دوم، ترکیه بسیار منزوی به نظر می‌رسید. در غرب، ترکیه به علت بیطرفی پایدار و گاه شک برانگیزشان در جنگ، اعتبار خود را از دست داده بودند و حتی اعلام جنگ به آلمان در ۲۳ فوریه ۱۹۴۵ (۴ اسفند ۱۳۲۳)، (چند هفته پیش از تسلیم شدن آن

در زندگی سیاسی جوامعی که دموکراسی در آنها نهادینه شده است، شکست يك حزب در انتخابات و نشستن حزبی دیگر به جای آن شاید عادی باشد، اما در ترکیه و فراتر از آن در سراسر خاور میانه به ویژه در کشورهای که همسایه‌های تاریخی و فرهنگی بسیار با آن دارند، چنین گذار صلح آمیزی تا زگی داشت. در آن هنگام این رویداد تاریخ ساز، برای بسیاری کسان آغاز دورانی تازه شمرده می‌شد. برخی حتی از این هم فراتر می‌رفتند و شکست حزب جمهوریخواه خلق آتاتورک را بزرگترین دستاورد در راه برپایی جمهوری ترکیه می‌دانستند.

خود انتخابات تجربه تازه‌ای نبود و از هنگام برپایی نظام جمهوری در ترکیه در ۱۹۲۳ (۱۳۰۲) هر چهار سال یکبار و گاه هر سه سال یکبار برگزار شده بود. حتی در دومورد، بنیانگذار ترکیه نو و نخستین رئیس جمهوری، مصطفی کمال (که بعدها عنوان آتاتورک گرفت)، با گروهی از مخالفان که از سوی نظام تحمّل می‌شدند، در انتخابات رقابت کرده بود: حزب جمهوریخواه پیشرو در ۵-۱۹۲۴ (۴-۱۳۰۳) و حزب جمهوریخواه آزاد در ۱۹۳۰ (۱۳۰۹). البته این تجربه‌های حزبی موفق از آب در نیامد و احزاب یاد شده خیلی زود متنوع اعلام شدند. گروه‌های مخالف سرکوب شدند و حزب حاکم، مانند برخی از کشورهای اروپایی، به گونه بخشی از دستگاه دولت درآمد. رئیس جمهوری نامزدها در انتخابات مجلس را دست چین می‌کرد و پس از کنگره حزب در ۱۹۳۵ (۱۳۱۴) دفاتر وزیر کشور و دبیر کل حزب جمهوریخواه خلق در هم ادغام شدند. همچنین، در شهر ستانهاقر ماندار به اعتبار سمت خود، دبیر شاخه شهر ستانی حزب نیز بود.

در ۱۹۳۹ (۱۳۱۸)، بار دیگر پذیرفتن مخالفان تجربه شد. در آن سال کنگره حزب برخی شاخصه‌ها برای تفکیک حزب از دولت و مقامات حزبی از مقامات دولتی اعلام کرد. حزب همچنین يك گروه باصلاح مستقل از میان نمایندگان خود در مجلس تشکیل داد که قرار بود همچون اپوزیسیون رفتار کنند. این دوره در ۱۹۴۵ (۱۳۲۴) با اصلاح قانون احزاب و قانون جزای عمومی، برای صدور پروانه تأسیس و فعالیت احزاب سیاسی مستقل در کنار حزب جمهوریخواه خلق به پایان رسید. تبلیغات و بر سرهم فعالیت‌های سیاسی تنها با قید و محدودیت آزاد اعلام شد: ممنوعیت تبلیغ برای کمونیسم و حکومت دینی به معنای هر گونه تضعیف اصل جدایی دین از سیاست.

احزابی تازه سر بر آوردند که از آن میان حزب «حزب دموکراتیک» (Democratic Party) که در ژانویه ۱۹۴۶

○ ساده اندیشی خواهد بود اگر انگیزه تمهیدات دموکراتیک پس از جنگ جهانی دوم در ترکیه را تنها به دست آوردن پشتیبانی غرب در برابر شوروی بدانیم. ترکیه دولتی نوپا نبود که رهبران با بازیهای دیپلماتیک و دولتمداری بیگانه باشند. دیگر گونی‌هایی که رخ داده بهبودهای کوتاه مدت، بلکه پیشرفت‌هایی بلندمدت بود و سیاستمداران ترك حتی اگر در آغاز این نکته را در نیافته بودند، با گسترش رویارویی آمریکا و شوروی، باید خیلی زود دریافته باشند که پذیرفته شدن یا نشدن یارد هنجارهای دموکراتیک در ترکیه تاثیر چندانی در تصمیم آمریکا برای پشتیبانی از آن کشور در برابر تهدید شوروی ندارد.

باشند. دگرگو نیهایی که رخ داده بهبودهای کوتاهمدت، بلکه پیشرفتهایی بلندمدت بود و سیاستمداران ترك حتی اگر در آغاز این نکته را در نیافتند بودند، با گسترش رویارویی آمریکای شوروی، باید خیلی زود در نیافتند که پذیرش یاردهنجارهای دموکراتیک در ترکیه تاثیر چندانی در تصمیم آمریکایی پشتیبانی از آن کشور در برابر تهدید شوروی ندارد.

اما اگر تبیین دگرگو نیهای دموکراتیک در ترکیه بر پایه محاسبات دیپلماتیک در فضای جهانی، ساختگی و ساده انگارانه است، در مقابل، عامل تاثیر و نفوذ اروپا و یارو بیوزار و یای باختری اهمیت حیاتی دارد. فرمانروایان و سران امپراتوری عثمانی برای چند سده در همه نبردها در اروپا یکسره سرور بودند و آنها بودند که شرایط هر صلحی را نیز تحمیل می کردند. دگرگو نی سر نوشت ساز با دو مین شکست تر کها برای گرفتن وین و با امضای پیمان کارلوویتز (Carlowitz) در ۱۶۹۹ (۱۰۷۸- دوران سلطان حسین صفوی) رقم خورد که در آن برای نخستین بار، دشمنان مسیحی اروپایی، صلحی را به عثمانیها تحمیل می کردند. این شکست بزرگ، بحثهایی در میان نخبگان سیاسی و روشنفکران ترکیه برانگیخت که تا امروز ادامه یافته است. سده هجدهم تحقیرهای بیشتری برای ترکیه به همراه آورد و موجب تلاش آن کشور برای برقراری ارتباط با برخی از کشورهای اروپایی شد که آنها را متحدانی بالقوه در برابر دشمنان اروپایی همسایه خود به شمار می آورد. در سده نوزدهم فرمانروایان و روشنفکران کشور بیش از پیش از فقر جامعه خود و ضعف دولتشان در برابر ثروت، قدرت و اعتماد به نفس غرب آگاه شدند. تر کها برای نخستین بار به یادگیری زبانهای غربی برای خوش آمدگویی به مشاوران و مدرسان غربی پرداختند و حتی در اندیشه فرستادن دانشجویان به کشورهای باختری شدند؛ کاری که پیش از آن هرگز تصور آنرا نیز نمی کردند.

بسیاری چیزها در باختر زمین وجود داشت که احترام تر کها ابرمی انگیخت و آنان را به تقلید تشویق می کرد. گذشته از آن، شیوههای انقلابی فرانسه و الگوی پادشاهی پارلمانی در انگلستان در نیمه نخست سده نوزدهم توجه گروه کوچکی از روشنفکران ترك را جلب کرد. نبرد کریمه برای نخستین بار موجب شد که سران فرانسه و انگلیسی شانه به شانه هم تانایان ترك خود در برابر دشمن مشترک روسیه بچنگند. این جنگ همچنین پدیدههایی نو چون تلگراف و روزنامه را به تر کها معرفی کرد. این بار تاثیر پیروزی قدرتهای کم و بیش دموکراتیک غربی در برابر رقیب یکسره استبدادیشان، مستقیم

○ بسیاری چیزها در باختر زمین وجود داشت که احترام تر کها ابرمی انگیخت و آنان را به تقلید تشویق می کرد. گذشته از آن، شیوههای انقلابی فرانسه و الگوی پادشاهی پارلمانی در انگلستان در نیمه نخست سده نوزدهم توجه گروه کوچکی از روشنفکران ترك را جلب کرد. نبرد کریمه برای نخستین بار موجب شد که سران فرانسه و انگلیسی شانه به شانه هم تانایان ترك خود در برابر دشمن مشترک روسیه بچنگند. این جنگ همچنین پدیدههایی نو چون تلگراف و روزنامه را به تر کها معرفی کرد. این بار تاثیر پیروزی قدرتهای کم و بیش دموکراتیک غربی در برابر رقیب یکسره استبدادیشان، مستقیم و بسیار ژرف تر از پیش بود.

کشور در جنگ هم کمی به بهبود این وضع نکرده. از آن مهمتر، آنها به گونه مستقیم زیر تهدید شوروی پیروز در جنگ بودند که در سالهای ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶ پیوسته و بیگیر، خواستار داشتن پایگاه نظامی در تنگه بسفر و تغییر مرزهای شرقی ترکیه بود. در آن هنگام دولت ترکیه به این نتیجه رسید که برخی اقدامات در جهت دموکراتیک سازی می تواند موجب پشتیبانی غرب از ترکیه در برابر تهدید شوروی شود.

به هر روی، سرانجام پشتیبانی غرب به دست آمد. تر کها با تشویق آمریکا و انگلستان، در برابر درخواستهای شوروی ایستادند و آنها را رد کردند. اعلام آموزه ترومن در مارس ۱۹۴۷ (اسفند ۱۳۲۵)، تضمینی بود که آمریکا به ترکیه که سپس با پذیرش آن کشور در ناتو در فوریه ۱۹۵۲ (بهمن ۱۳۳۰) تثبیت شد.

با این حال ساده اندیشی خواهد بود اگر انگیزه تمهیدات دموکراتیک پس از جنگ جهانی دوم در ترکیه را تنها به دست آوردن پشتیبانی غرب در برابر شوروی بدانیم. ترکیه دولتی نوپا نبود که هر هبانش با بازیهای دیپلماتیک و دولتمداری بیگانه

می‌بایست در برابر کشمکش‌های داخلی و دخالت خارجی بایستند. بپیش آمدن جنگ جهانی یکم در ۱۹۱۴ (۱۲۹۳) حکومت ترکیهای جوان بدل به يك حکومت مطلقه شد که از بسیاری جهات سرکوبگر تر و ویرانگر تر از حکومت محدود و اقتدارگرای سنتی پیشین بود.

پیروزی غرب دموکراتیک بر دولتهای کمتر دموکراتیک («محور» در ۱۹۱۸ (۱۲۹۷))، شواهد بیشتری فراهم کرد که دموکراسی می‌تواند یک ملت را به پیروزی و ثروت برساند و اگر هیچ یک از اینها هم به دست نیاید، دست کم آن را نیرومند سازد. اما این همه داستان نبود. فروپاشی دولت روسیه که دولتی مطلقه در اردوی متفقین بود و سر بر آوردن ایالات متحده بعنوان قدرت برتر در این اردوگاه، و اسپسین گواه خوب بودن حکومت دموکراتیک بود.

در دوران فرمانروایی ترکیهای جوان، سه انتخابات در سالهای ۱۹۰۸، ۱۹۱۲ و ۱۹۱۴ (۱۲۸۷، ۱۲۹۱ و ۱۲۹۳) برگزار شد که در همه آنها، جزو اسپسین انتخابات، احزابی با هم رقابت می‌کردند؛ اما هیچ یک به انتقال قدرت از حزب حاکم نینجامید. انتخابات تازه‌ای در ۱۹۱۹ (۱۲۹۸) زیر نظر قدرتهای اشغالگر برگزار شد و در ژانویه ۱۹۲۰ (دی ۱۲۹۸) ششمین و اسپسین مجلس منتخب در امپراتوری عثمانی در استانبول تشکیل جلسه داد. مجلس در ۱۸ مارس خود را تعطیل کرد و در ۱۱ آوریل از سوی سلطان عثمانی منحل اعلام شد. دوازده روز بعد مجمع اعلائی ملی ترکیه [= مجلس] که به دست مصطفی کمال رهبر ناسیونالیست برپا شده بود، نخستین نشست خود را در آنکارا برگزار کرد.

نکته جالب اینکه مجلس از آغاز و در اوج بحران قدرت، وقت خود را مصروف مباحث مربوط به اصلاح قانون اساسی کرد؛ در بیستم ژانویه «قانون سازمانهای بنیادی» را تصویب کرد

○ یک ضرب‌المثل فرانسوی می‌گوید: «جنگ مهمتر از آن است که آن را به ژنرالها و اگذار کنیم». برداشت فرماندهان ارتش ترکیه هم برای سالها این بود که دموکراسی مهمتر از آن است که بتوان آن را به سیاستمداران سپرد. چرخه رویدادها در تاریخ ترکیه این گمان را باور کردنی ساخته است.

و بسیار ژرف تر از پیش بود. برآیند این تأثیرات، راه افتادن موج جنبشهای دموکراتیک و اصلاحات شبه دموکراتیک در دهه ۱۸۶۰ (۱۲۴۰) بود. پاره‌ای از این اصلاحات از بالا بود. دادن آزادیهای محدود و برپا کردن نهادهایی نمایشی برای به دست آوردن محبوبیت سیاسی و اعتبار مالی در فراسوی مرزها از این دسته بود. اما آنچه در بلندمدت آثار خود را نشان داد. گسترش جنبشهایی از پایین بود. نخستین جنبشهای مخالفان در برابر اقتدارگرایی، بر خلاف گذشته، رنگ طایفه‌ای، قومی، قبیله‌ای و منطقه‌ای نداشت بلکه این بار ایدئولوژی و گرایشهای تازه بود که مردمان را برای رسیدن به هدفی مشترک با هم متحد می‌کرد: آزادی و نه تنها استقلال.

مهمترین این حرکتهای جنبش مشهور «جوانان عثمانی مشروطه خواه» در دهه‌های ۱۸۶۰ و ۱۷۰ (۱۲۴۰ و ۱۲۵۰) دوران ناصرالدین شاه بود که نخست در تبعید عمل می‌کردند و سپس با پذیرش نخستین قانون اساسی مشروطه کشور از سوی سلطان عبدالحمید در ۲۳ دسامبر ۱۸۷۶ (۲۱ دی ۱۲۵۵)، با سربلندی به کشور بازگشتند. اما سلطان پس از دو دوره انتخابات، مجلس ملی را در ۱۴ فوریه ۱۸۷۸ (۲۵ بهمن ۱۲۵۶) بست و به نمایندگان دستور بازگشت به حوزه‌های انتخابیه شان را داد. مجلس بر سر هم برای دو دوره پنج‌ماهه فعال بود و تاسی سال پس از آن تشکیل نشد.

با پیروزی ژاپن بر روسیه در ۱۹۰۵ (۱۲۸۴)، موجی تازه از خواسته‌های دموکراتیک به راه افتاد. شکست یک امپراتوری مقتدر اروپایی از یک قدرت کوچک آسیایی پیامی بود که نور امید به همه سرزمینهایی که مورد تهدید امپریالیسم اروپایی بودند، از جمله ایران و ترکیه تاباند. در هر دو کشور کسانی بر این باور بودند که این پیروزی از پذیرش الگوی حکومت مشروطه پارلمانی در انگلستان از سوی ژاپنی‌ها مایه گرفته است؛ در حالی که روسیه قدرتی اروپایی بود که همچنان به روشهای سنتی حکومت مطلقه چسبیده بود. بدین سان، پیام این رویداد در آن هنگام روشن به نظر می‌رسید: پذیرش قوانین اساسی و مجامع انتخابی راه رسیدن به نوگرایی است؛ راهی که کشورهای غربی را به ثروت و قدرت رسانده بود. این درس به سرعت به انقلاب مشروطه ایران در ۱۹۰۶ (۱۲۸۵) و انقلاب ترکیهای جوان در ۱۹۰۸ (۱۲۸۷) انجامید؛ اولی برای برپا کردن حکومت مشروطه دومی برای زنده کردن آن.

انقلاب در هیچ یک از دو کشور به آرمانهای خود نرسید. در ترکیه، ترکیهای جوان که بر سر کار آمده بودند، از همان آغاز،

سالهای دههٔ چهل برای گسترش دموکراسی مناسب نبود. اما با پایان گرفتن جنگ جهانی دوم در نتیجهٔ تازه‌ای گشوده‌شد و توسعهٔ سیاسی ترکیه پس از ۱۹۴۵ (۱۳۲۴) به آنچه پیشتر به گونهٔ نظری در قانون اساسی گنجانده شده بود جامهٔ عمل پوشاند. در حالی که قبلاً قانون اساسی دست نخورده ماند، قانون نهادها، قانون جزای عمومی و قانون انتخابات به گونه‌ای تغییر یافت که امکان یا گرفتن فعالیت اپوزیسیون قانونی فراهم آمد؛ اپوزیسیون که در ۱۹۵۰ (۱۳۲۹) قدرت را در ترکیه به دست گرفت.

حزب دموکراتیک بار دیگر در انتخابات ۱۹۵۴ (۱۳۳۳) به پیروزی رسید و سپس تصمیم به یک تغییر جهت آشکار گرفت. در ست پیش از انتخابات در هفتم مه ۱۹۵۴ (۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۳)، دولت قانون تازه‌ای در مورد مطبوعات به تصویب رسانده بود که مجازات سنگینی برای توهین کنندگان به مقامات رسمی و کسانی که «دست به چاپ اخبار و اطلاعات و اسناد نادرست با چنین هدفی یا برای معشوش کردن و جهت اقتصادی یا سیاسی دولت یا برهم زدن نظم عمومی بزنند» در نظر گرفته بود. در آن قانون همچنین تأکید شده بود که امکان دفاع در برابر چنین اتهاماتی برای متهمان وجود نخواهد داشت. حزب دموکراتیک پس از پیروزی در انتخابات در قانون تازه در ۲۱ ژوئن (۳۱ خرداد) و ۵ ژوئیه (۱۴ تیر) وضع کرد که به دولت اجازه می‌داد قضات را پس از ۲۵ سال خدمت بازنشسته کند و همچنین همهٔ مقامات، جز قضات و اعضای نیروهای مسلح را پس از یک دوره تعلیق از خدمت بازنشسته کند.

قانون مربوط به قضات اهمیت ویژه داشت. یکی از دیگر گوییهایی که بر گزاری انتخابات از ادرا ممکن ساخت، انتقال مسئولیت بر گزاری انتخابات از استانداران و بنا بر این از وزارت کشور به قضات بود که در ترکیه استقلال چشمگیر داشتند. هنگامی که سلطهٔ دولت بر خاسته از حزب دموکراتیک سرکوبگرانه‌تر و چیرگی آن بر مجلس بیشتر شد، دادگاهها و بویژه قضات مستقل، به صورت تنها مجرای اعلام اعتراض مخالفان به دولت درآمدند. از این موارد قانونی بسیار پیش می‌آمد و مهمترین آنها به دیوان عالی کشور در آنکارا رجوع می‌شد. قضات نمی‌توانستند با کمتر از بیست و پنج سال پیشینهٔ کاری به مقام قاضی دیوان عالی برسند. قانون بازنشستگی، ابزاری در دست دولت بود تا بتواند از آن بر ضد قضاتی هابی که سر از دستور می‌پیچیدند بهره‌گیرد؛ چنان که این کار را هم کرد. قانون انتخابات هم دستخوش تغییراتی شد و در ۲۷ ژوئن ۱۹۵۶ (۶ تیر ۱۳۳۵) با وجود ایستادگی سخت مخالفان در

که در عمل حکم قانون اساسی موقت حکومت تازه در حال پاگیری در ترکیه را داشت؛ در ۲۹ اکتبر ۱۹۲۳ (۷ آبان ۱۳۰۲)، پس از بحثهای طولانی، شش اصلاحیه به این قانون ضمیمه کرد که در یکی از آنها آمده بود: «نوع حکومت دولت ترکیه جمهوری است... نخستین رئیس جمهوری را مجمع اعلای ملی [=مجلس] از میان اعضای خود در نشست عمومی برمی‌گزیند... رئیس جمهوری رهبر دولت است و نخست وزیر را منصوب می‌کند. «نظام تازه در ۲۰ آوریل ۱۹۲۴ (۳۱ فروردین ۱۳۰۳) در چارچوب قانون اساسی جمهوری ترکیه مورد تأیید قرار گرفت. در آوریل ۱۹۲۸ (فروردین ۱۳۰۷)، مادهٔ دوم قانون با حذف عبارت «دین دولت ترکیه اسلام است» اصلاح شد و تغییراتی در دیگر مواد قانون داده شد که همهٔ ارعاعات به دین و شرع مقدس را منتفی می‌کرد.

شرایط سیاسی و اقتصادی اروپا در دههٔ سی و نخستین

○ مشکل اقلیتها مسئلهٔ تازه‌ای برای ترکیه نبوده، اما در گذشته اقلیتها بیشتر دینی شناخته می‌شده اند تا قومی، و متناسب با این شناخت برای آنها تصمیم گیری می‌شده است. در امپراتوری عثمانی، همچون دولتهای اسلامی پیش از آن، یونانیان، ارمنی‌ها، یهودیان و برخی شاخه‌های کوچکتر مسیحیت، سازمانهای ویژه خود را داشتند و امتیازات و حقوق ویژه‌ای بهره‌مند بودند. این حقوق و آزادیها در جمهوری ترکیه مورد بازبینی قرار گرفت و محدود گردید اما به هیچ‌رو ملغی نشد و همواره پذیرفته بود که اقلیتها حق دارند جایگاه مشخصی در جامعه داشته باشند. آنچه در امپراتوری عثمانی و در دوران جمهوری پیشینه نداشت، پاگرفتن گروه‌های قومی گوناگون در میان اکثریت مسلمان بود.

○ در ۴۰ سال گذشته چهار بار «مداخله» نظامی در ترکیه رخ داده است. آنچه اهمیت دارد، این نیست که این پدیده رخ نموده است - چیزی که در خاور میانه با فرهنگ سیاسی ویژه آن، یک عرف است - بلکه مهم این است که هر بار ارتش پس از مدتی عقب نشینی کرده و حتی به از سر گرفته شدن فرایند دموکراتیک یاری رسانده است.

اما تنها سیاستمداران هدف قرار نگرفته بودند. از ۲۶۰ ژنرال در نیروهای مسلح ترکیه ۲۳۵ تن و نیز ۵۰۰۰ تن از افسران عملیاتی باز نشسته شدند. طنزی که در آن زمان بر سر زبانها افتاده بود این بود که «NUC و عده‌ای حکومت غیر نظامی داده است و حالا سرگرم تولید غیر نظامیان است!» هدف دیگر دانشگاه‌ها بودند که در آنها ۱۴۷ استاد از کار برکنار شدند. برخلاف استعفای اجباری افسران نظامی، این اقدام موجب برانگیخته شدن مخالفت‌های جدی و حتی ایستادگی استادان شد، به گونه‌ای که همه‌رو س‌ای دانشگاه‌های کشور از کار کناره گرفتند. بدین سان NUC دست به گفتگوهای دامنه‌دار درباره این مسأله ز دوسر انجام در مارس ۱۹۶۲ (اسفند ۱۳۴۰)، استادان برکنار شده به کار خود بازگشتند. اما در مورد افسرانی که به‌زور باز نشسته شده بودند، UNC خود را در موضع برتر در برابر اعتراضات می‌دید. با این همه، کمیته سخت به جلوگیری از یک کودتای نظامی دیگر بر ضد خود می‌اندیشید.

در همان حال رهبران نظامی کشور گام‌هایی برای اثبات ادعای خود در مورد بازگرداندن دموکراسی بر می‌داشتند. NUC در ظرف چند روز بعنوان یک موضوع اضطراری، رأی به تدوین یک قانون اساسی موقت برای دوران گذار داد که تازمینه برای تدوین فوری یک قانون اساسی تازه و همیشگی فراهم شود. این کار به گروهی دربرگیرنده دوفرمانده گل ستاد ارتش دارای تحصیلات حقوقی و چند حقوقدان سپرده شد. آنان متن قانون اساسی موقت را در ۱۲ ژوئن (۲۲ خرداد) منتشر کردند که با این عبارت توجیه کننده اقدام نظامیان آغاز می‌شد: حکومت پیشین «قانون اساسی رازیریا گذاشت... حقوق و آزادیهای فردی را پایمال کرد... فعالیت اپوزیسیون را ناممکن ساخت... و یک

مجلس، اصلاحیه‌ای به قانون اجتماعات و نهادها افزوده شد که دربرگیرنده محدودیتهای گسترده برای برگزاری تجمعات عمومی و تظاهرات بود.

آخرین ضربه در آوریل ۱۹۶۰ (فروردین ۱۳۳۹)، با تشکیل یک کمیته پارلمانی از اعضای حزب مسلط بر دولت که قدرت قانونی «بازجویی» از اپوزیسیون را داشت، در دوران اوج تنشهای سیاسی وارد شد. دولت در ۲۷ مه (۶ خرداد) با یک کودتای نظامی یا چنان که حامیان آن ادعای کردند، یک «مداخله» با تعبیر بالینی «بیماری، جراحی و درمان»، سقوط کرد.

چنین مداخلاتی چهار بار در سالهای ۱۹۶۰، ۱۹۷۱، ۱۹۸۰ و ۱۹۹۷ (۱۳۳۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۹ و ۱۳۷۶) در ترکیه رخ داد که در دو مورد در سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۸۰ به برکناری همه سیاستمداران حاضر در قدرت و برپایی یک نظم سیاسی تازه در کشور انجامید. دو مورد دیگر از فشارهای پشت پرده ارتش بر سیاستمداران حاکم مایه می‌گرفت.

تندترین این موارد، کودتای ۱۹۶۰ بود. برای اداره امور حکومت، یک کمیته یکپارچه‌چگی ملی (NUC) دربرگیرنده نظامیان بلند پایه بهر هبری گورسل (که پس از آن به ریاست جمهوری برگزیده شد) برپا شد. در تحولاتی که پس از آن رخ داد نظامیان آشکارا از پشتیبانی طبقه روشنفکر بر خوردار بودند و نشانه‌های بسیاری از تأیید گسترده‌ای دهندگان ترک هم دیده می‌شد. شیوه‌ای که حاکمان نظامی کشور از آغاز در پیش گرفتند بر این پایه بود که قدرت را نه برای برچیدن دموکراسی، بلکه برای زنده کردن آن به دست گرفته اند و هر گاه به این هدف دست یابند از قدرت و سیاست کناره خواهند گرفت و به پادگانها باز خواهند گشت. شگفت‌انگیز نبود که به چنین ادعاهایی در درون کشور و بیش از آن در بیرون به دیده تردید نگریسته می‌شد؛ تردیدی که با آشکار شدن رفتار هیأت حاکمه بارهبران برکنار شده حزب دموکراتیک افزایش یافت. آنان در نخستین روزهای پس از کودتای دستگیر و با اتهامات کیفری گوناگون از جمله زیربانه دادن قانون اساسی به محاکمه کشیده شدند. پس از محاکمات طولانی، ۱۲۳ تن تبرئه، ۳۱ تن محکوم به حبس ابد، ۴۱۸ تن به زندانهای کوتاه‌تر و ۱۵ تن به اعدام محکوم شدند که جز سه تن بقیه مشمول تخفیف مجازات گردیدند. در ۱۶ و ۱۷ سپتامبر ۱۹۶۱ (۲۵ و ۲۶ شهریور ۱۳۴۰)، نخست‌وزیر، وزیر امور خارجه و وزیر دارایی کابینه حزب دموکراتیک اعدام شدند. این اعدامها و کنشهای منفی گسترده‌ای در درون و بیرون کشور برانگیخت.

داوطلبان و بر گزارى انتخابات در دسامبر و اوایل ژانویه انجام شد و مجلس مؤسسان در ششم ژانویه ۱۹۶۱ (۱۶ دی ۱۳۳۹) تشکیل جلسه داد. پس از برخی بازنگریها، متن قانون اساسی تازه در ۳۱ مه (۱۰ خرداد) در روزنامه رسمی کشور به چاپ رسید.

مجلس مؤسسان همچنین قانونی تصویب کرده بود که بر پایه آن پیش نویس قانون باید به همه پرسى گذاشته مى شد. ۶۱/۷ درصد از شهروندان در فرآیند نهم ژوئیه قانون اساسی را تأیید کردند، ۳۸/۳ درصد رأی مخالف دادند و ۲/۵ میلیون از مجموع ۱۲/۷۵ میلیون افراد واجد شرایط رأی دادند، رأی ممتنع دادند. هر چند رأی موافق چندان گسترده نبود، اما برای تأیید تبلور آزاد و منصفانه آراء رأی دهندگان کافی بود.

قانون اساسی ۱۹۶۱ نهادهایی تازه چون سنا و دادگاه عالی قانون اساسی پدید آورد. همچنین، بر پایه قانون، يك شورای امنیت ملی (NSC) تأسیس شد که در آن نظامیان قدرت بسیار داشتند.

نخستین انتخابات مجلس پس از تصویب قانون تازه در ۱۱ اکتبر ۱۹۶۱ برگزار شد. بیشتر مفسران این انتخابات را نیز مانند همه پرسى در باره قانون اساسی، آزاد و عادلانه ارزیابی کرده اند. البته در این انتخابات يك محدودیت وجود داشت NUC پیش از انتخابات از همه احزاب شرکت کننده قول گرفته بود که در باره محاکمه سران حزب دموکراتیک و کودتا، در تبلیغات انتخاباتی خود سخنی نگویند. در این انتخابات، حزب جمهوريخواه خلق ۱۷۳ کرسی (۷، ۳۶ درصد آرا) و حزب عدالت (JP) که بازسازی شده حزب دموکراتیک بود ۱۵۸ کرسی (۷، ۳۴ درصد آرا) را به دست آوردند. بقیه آرا میان شماری از احزاب کوچک تقسیم شده بود که در سنجش با گذشته، طیف گسترده تری از ایدئولوژی ها و سیاستها از حزب سوسیالیست کارگران ترکیه تا گروه های تندروی تازه و راست در بر می گرفت.

قانون اساسی ۱۹۶۱ (۱۳۴۰) که اجازه ظهور و رشد چنین احزابی را می داد، بسی آزادیخواه تر از نسخه پیشین بود؛ امارت رفته بسیاری کسان به این نتیجه رسیدند که برای جامعه ای که به گونه روز افزون به قطبی شدن گرایش دارد چنین قانونی چندان مناسب نیست. دولت های تازه بیشتر استگرا بودند و خیلی زود در تقابل با دادگاه قانون اساسی که پایگاه محافظه کاران طرفدار آنا تورک بود قرار می گرفتند. این آزادیها همچنین مورد سوء استفاده نیروهای رادیکال و تندرو از هر دو جناح راست و چپ هم قرار گرفته بود.

○ همچنان که هائیتینگتون در یافته است، پیش از آنکه بتوان يك حکومت را دموکراتیک دانست، باید دست کم دو بار دولت از راه انتخابات تغییر یافته باشد. ترکیه برخلاف سنت خاور میانه که در آن، انتخابات دولت ها هستند که در انتخابات نمی دهد و دولت ها هستند که در انتخابات دست کاری می کنند، این آزمون را نه دو بار، بلکه بارها از سر گذرانده است.

دیکتاتوری تک حزبی پدید آورد. در این دیباچه همچنین آمده بود که: ارتش بر پایه وظیفه ای که در ماده ۳۴ از قانون نظامی داخلی آن در باره «باسداری از خاک میهن و نظام جمهوری در کشور مطابق قانون اساسی» بر دوش گذاشته شده است، دست به کار شده است. بنا بر این برای «بازگرداندن اوضاع به وضع قانونی» تشکیلات پیشین را بر چیده، مجلس را منحل کرده و قدرت را به گونه موقت به يك کمیته یکپارچه چگی ملی سپرده است. بخش نخست قانون تصریح می کرد که NUC (حق حاکمیت ملی را تا هنگام تصویب قانون اساسی و قانون انتخابات تازه، بر پایه اصول دموکراسی و انتقال قدرت به مجمع اعلاي ملی [= مجلس] ترکیه بر خاسته از انتخابات در نخستین فرصت ممکن پس از آن، به نام ملت ترك اعمال خواهد کرد.) هنگامی که این امر محقق شد، کمیته «ضرورت حقوقی خود را از دست خواهد داد و به صورت خود کار منحل می شود». تا آن هنگام همه حقوق و اختیاراتی که قانون به مجمع ملی بخشیده است، از سوی کمیته اعمال خواهد شد.

NUC با بر داشتن گام های نخستین برای تدوین قانون اساسی و قانون انتخابات تازه و فراهم آوردن زمینه انحلال خود کار خود، آشکارا نشان داد که تنها به گونه موقت و در دوران گذار قصد اعمال حاکمیت دارد. ژنرال گورسل رئیس NUC در ۲۸ مه (۷ خرداد)، يك روز پس از کودتا در نخستین نشست مطبوعاتی خود اعلام کرد که کمیسیون از حقوقدانان را مأمور تدوین قانون تازه کرده است. پیش نویس قانون در اواخر نوامبر تدوین و در ۱۴ دسامبر (۲۳ آذر) در NUC تصویب شد. این قانون در میان مسائل گوناگون، بر برپایی يك مجلس مؤسسان، برای بررسی و انتشار متن قانون تأکید داشت. نام نویسی از

ماه‌ها روی کار آمد. اما فرایند از هم گسیختگی ادامه پیدا کرد. در سپتامبر ۱۹۷۰ (آذر ۱۳۴۹)، شماری از نمایندگان دو مجلس که بسیاری از آنان پیشتر پشتیبان حزب عدالت بودند، یک «حزب دموکراتیک» تازه برپا کردند.

در این هنگام، خشونت سیاسی در کشور به گونه‌ای خطرناک گسترش یافته بود، نخست از سوی چپ‌ها و سپس در مقیاسی بزرگ‌تر از سوی راست افراطی دولت که از درون دچار شکاف شده و قانون اساسی نیز دست و پایش را بسته بود، توان از میان بردن نامنی از راه تمهیداتی در مجلس یا بر خورد مستقیم را نداشت. در چنین شرایطی، رئیس ستاد ارتش در ۱۲ مارس ۱۹۷۱ (۲۲ اسفند ۱۳۴۹) بار دیگر دست به دخالت در امور سیاسی زد. این بار «دخالت» به گونه‌ی دادن هشدار به نخست‌وزیر بود. او خواستار برپایی یک دولت نیرومند و پایان دادن به «هرج و مرج» سیاسی در کشور شده بود و خاطر نشان می‌کرد که در صورت موفق نشدن دولت در این کار، ارتش ناگزیر خواهد بود «بر پایه‌ی قانون اساسی به وظیفه‌ی خود» یعنی برکنار کردن دولت عمل کند. دمیرل از کار کنار گرفته و با وجود برخی اعتراضها به دخالت ارتش در امور سیاسی، دولتی تازه بیشتر از فن سالاران بر سر کار آمد. مأموریت اعلام شده این دولت برقراری دوباره نظم و قانون و سپس طرح‌ریزی و اجرای یک برنامه دقیق اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بود.

اما این دولت نشان داد که توان روبرویی با شرایط تازه را ندارد و NSC در ماه آوریل آنرا وادار به اعلام حکومت نظامی در بیشتر

یکی از تحولات چشمگیر در این دوران، تغییر دیدگاه نسبت به دین بود. دولت حزب دموکراتیک که از ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ (۱۳۳۹ تا ۱۳۴۹) کشور را اداره می‌کرد، سکولاریسم سختگیرانه انقلاب آتاتورک را کنار گذاشته بود و باید هدف آشتی دادن دوباره جامعه با عناصر اسلام، کارهای بسیار ویژه در حوزه آموزش و پرورش انجام داده بود. دولتهای جمهوری دوم هم دیگر به سکولاریسم سنتی کمال آتاتورک باز نگشتند اما در عوض کوشیدند با ترویج برداشتنی مدرن از باورهای اسلامی، جلوی واکنشهای اسلامگرایانه را در جامعه بگیرند. البته این به هیچ‌رو به معنی احیای قوانین اسلامی یا معرفی اسلام بعنوان دین رسمی کشور نبود. برعکس، یکی از قوانین سال ۱۹۲۵ (۱۳۰۴)، که بهره‌گیری سیاسی از دین را جرم اعلام می‌کرد، در قانون اساسی تازه گنجانده شده بود.

هیچ حزبی در انتخابات سپتامبر ۱۹۶۱ (آذر ۱۳۴۰) اکثریت قاطع به دست نیابد و در نتیجه سیاستمداران ترک، زیر فشار آشکار ارتش، ناگزیر از ائتلاف با یکدیگر شدند دوره‌ای از ائتلافهای بی‌ثبات و متغییر سرانجام به تحکیم وضع حزب عدالت انجامید. در انتخابات اکتبر ۱۹۶۵ (مهر ۱۳۴۵)، این حزب توانست اکثریت ضعیف ۵۲/۹ درصدی آرا را به دست آورد. بقیه آرایمان حزب جمهوریخواه خلق (۲۸/۷ درصد) و دیگر احزاب کوچکتر تقسیم شد.

برای مدتی سلیمان دمیرل، رهبر حزب عدالت، توانست به گونه‌ی مؤثر حکومت کند؛ اما خود حزب وی هم آمیزه‌ای از منافع گوناگون و گاه متعارض بود. نظام کنترل و تعدیل موجود در قانون اساسی هم که برای جلوگیری از یا گرفتن یک قوه مجریه بیش از اندازه نیرومند مانند سال ۱۹۵۰ (۱۳۳۹) بود، او را بیشتر تضعیف می‌کرد. جز مطبوعات، قوه قضائیه و یوزده دادگاه قانون اساسی و رادیو و تلویزیون دولتی اما خود مختار کشور هم، می‌توانستند با تصمیمات دولت مخالفت کنند و این کار را هم گاه و بیگاه انجام می‌دادند. دانشگاه‌ها نیز خود مختار بودند و پلیس حتی برای برخورد با شورش، بی‌درخواست رئیس دانشگاه حق ورود به آنها را نداشت. با توجه به کاهش محبوبیت حزب عدالت در میان روشنفکران، این موضوع بسیار مهم شمرده می‌شد. تغییر قانون اساسی نیاز مندرای مثبت دوسوم نمایندگان در مجلس بود و دمیرل هیچ‌گاه نمی‌توانست به چنین کاری دست زند. در فوریه ۱۹۷۰ (بهمن ۱۳۴۸ خورشیدی) بخشی از حزب او همراه با احزاب مخالف رأی به بی‌کفایتی وی داد و او وادار به کناره‌گیری شد. اما کس دیگری را هم توان تشکیل دولت نبود. از این رو دمیرل بار دیگر با کابینه‌ای تازه در

○ در بسیاری از بخشهای جهان مدرن، نهادهای دموکراتیک چیزی بیش از نشانه‌هایی ظاهری برای همپایی با مدغال‌روز و کسب مشروعیت برای بهره‌مندی از مزایای جامعه بین‌الملل نیست. اما کشورهای و وجود دارند و ترکیه هم یکی از آنهاست. که نهادهای دموکراتیک در آنها ریشه دوانده و نشانه‌هایی امیدوارکننده از توسعه به دست می‌دهد. هر یک از این کشورها را باید در متن تاریخی و بر پایه سنتها و تجربه‌های خودشان بررسی کرد.

بود. ناکارایی این نظام در ۱۹۸۰ (۱۳۵۹)، هنگامی که با استعفای رئیس جمهوری، مجلس حتی پس از ۱۰۰ بار رأی گیری نتوانست جانشینی برای او برگزیند، به خوبی آشکار شد.

خشونت سیاسی، بحران اقتصادی و رقابتهای فردی و ایدئولوژیک، همه به پیش آمدن چنین وضعی کمک کرد. یک عامل پیچیده کننده دیگر، مسئله نقش ترکیه در جنگ سرد بود. ترکیه بعنوان عضو ناتو و سنتو، از دید اتحاد جماهیر شوروی نوبت پیکان اردوگاه غرب شناخته می شد؛ آنهم خطرناکترین پیکان، چرا که مردمان آن کشور با بسیاری از قومیتهای اتحاد جماهیر شوروی نزدیکی زبانی و فرهنگی داشتند. تا آن هنگام آشکار شده بود که دولت شوروی در پی بی ثبات کردن آن کشور از راه اقلیتهای قومی ناراضی و چپگرایان افراطی ترک نژاد است.

تا ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) خشونت های اجتماعی از مرز شورش و درگیری گروه های رقیب فراتر رفته بود و به ترور شماری از چهره های سرشناس کشیده شده بود. حتی با وجود اعلام حکومت نظامی، ارتش نمی توانست اوضاع را مهار کند. از این رو تصمیم گرفته شد کارهای بیشتری در این باره به انجام برسد. در دوم ژانویه ۱۹۸۰ (۱۲ دی ۱۳۵۸)، ارتش او لئیما تومی همچون او لئیما توم مارس ۱۹۷۱ (اسفند ۱۳۴۹) به سیاستمداران داد. اما این بار او لئیما توم و اکنشی بر نینگیخت و اثری نداشت. بنابراین در ۱۲ دسامبر ۱۹۸۰ (۲۱ آذر ۱۳۵۹) فرماندهان ارتش بار دیگر دولت را برکنار کردند. آنان در نخستین پیام خود پارلمان را منحل، کابینه را برکنار و مصونیت اعضای آن را لغو کردند. بی درنگ پس از آن، همه احزاب سیاسی و دو اتحادیه کارگری تندرو غیر قانونی اعلام شدند. رهبران احزاب دستگیر شدند و حالت فوق العاده در کشور اعلام شد. همانند موارد پیشین، ارتش کار خود در سرنگونی دولت را با ادعای تلاش برای احیای مدل تازه تری از دموکراسی توجیه کرد. یک ضرب المثل فرانسوی می گوید: «جنگ مهمتر از آن است که آنرا به زور الها و اگذار کنیم». برداشت فرماندهان ارتش ترکیه هم برای سالها این بود که دموکراسی مهمتر از آن است که بتوان آنرا به سیاستمداران سپرد. چرخه رویدادها در تاریخ ترکیه این گمان را باور کردنی ساخته است.

این بار تصفیه ها به اندازه سال ۱۹۶۰ (۱۳۳۹) تکان دهنده نبود. سیاستمداران باز داشت شده خیلی زود آزاد شدند و کسانی هم که محاکمه شدند، تبرئه گردیدند. اما ممنوعیت

نقاط کشور از جمله همه شهرهای بزرگ کرد. این کار به ارتش امکان می داد تا بسیاری از مظنونان چپگرا و حتی لیبرال را بازداشت کند. بر پایه گزارشها، بر سرهم ۵۰۰۰ تن بازداشت شدند. ۳۰۰۰ تن از آنان در نهادی موسوم به دادگاه امنیت کشوری که در آن هنگام پا گرفت و تا ۱۹۷۶ (۱۳۵۵) فعال بود محاکمه شدند.

انتخاباتی که در ۱۹۷۳، ۱۹۷۷، ۱۹۷۹ و ۱۳۵۲ (۱۳۵۶ و ۱۳۵۸) برگزار شد، به تغییر چشمگیر سهم احزاب در پارلمان انجامید اما کشور را به ثبات سیاسی نزدیک نکرد. دولتهای ضعیف، بر پایه ائتلافهای ناپایدار یکی پس از دیگری بر سر کار آمدند اما در عمل قدرت را در دست نداشتند. چنین می نمود که دو حزب اصلی یعنی حزب عدالت و حزب جمهوریخواه خلق، به هیچ رو توان همکاری با یکدیگر را ندارند و از همین رو ائتلافهای آنها سخت به گروههای کوچک تندرو و افراطی متکی

○ **تنهادر کشورهایی انگشت شمار، دموکراسی بومی و پیشینه دار و برآیند یک فرایند دراز و تدریجی تکامل است. در بیشتر کشورها دموکراسی پدیده ای نو و وارداتی است. نهادهای دموکراتیک در برخی کشورها به دست نیروهای استعمارگر امپریالیستی پایه گذاری شده و در پاره ای دیگر، از سوی دشمنان پیروز تحمیل شده است. دموکراسی ترکیه نه واگذاری بوده است، نه تحمیلی، بلکه پیامد گزینش آزاد خود تر کها بوده است. درست است که تر کها تا اندازه زیادی از الگوهای خارجی پیروی کرده اند، اما گزینش درست یا نادرست از میان انواع الگوها، کار خود آنها بوده و شهر و ندان در تعیین سرعت و شیوه توسعه دموکراتیک بسیار بیش از نیروهای بیرونی تعیین کننده بوده اند. بی گمان این موضوع امکان بقای این نهادها در ترکیه بیشتر کرده است.**

○ نهاد‌های دموکراتیک بیشتر در میان مردمانی ماندنی است که آمادگی پذیرش و بهره‌گیری از آنها را داشته باشند و این آمادگی در جای خود نیازمند اندازه‌ای از توسعه یافتگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. از این دیدگاه، توسعه اقتصادی یک کشور و پا گرفتن یک طبقه کارآفرین فعال و مؤثر اهمیت کلیدی دارد.

نخست‌وزیر بر گزیده شد. در سال‌های بعد، احزاب تازه‌ای سر بر آوردند که بار دیگر ایجاد ائتلاف در پارلمان را گریز ناپذیر کردند. پایه گذاران جمهوری سوم بی‌گمان به هدف اصلی خود یعنی بازگرداندن نظم به کشور دست یافته بودند. تروریسم و گون‌های دیگر خشونت کاهش پیدا کرده بود و گروه‌های تندرو چپ‌ور است‌هر دو مهار شده بودند. در آغاز، این هدف باز میان رفتن بخشی از آزادی‌های مدنی به دست آمد، اما سرانجام دولت اوزال توانست حکومتی غیر نظامی برپا کند. این دولت تا اندازه‌ای جلورفت که در ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) توانست نامزد پیشنهادی نظامیان را برای بستن فرماندهی ستاد کل ارتش رد کند و نظامی دیگری را به این سمت بگمارد که نشانه‌ای از تغییر توازن قدرت نظامی و غیر نظامی در کشور بود.

در سپتامبر همان سال، نخست‌وزیر اوزال زیر فشار نظامیان و برخلاف خواسته خود، با هدف امکان دادن به سیاستمداران قدیمی برای بازگشت به صحنه سیاسی، در مورد الحاق اصلاحیه‌ای به قانون اساسی یک همه‌پرسی برگزار کرد که با اکثریت ضعیف ۵۰/۲۴ درصد تأیید شد و سپس انتخابات عمومی تازه‌ای در نوامبر همان سال برگزار شد.

در پر تو نظام نمایندگی نسبی وزن دهی شده، حزب مام‌میهن به جای از دست دادن رأی خود می‌توانست اکثریت را در پارلمان حفظ کند و هنگامی که دوران تصدی ریاست جمهوری در نوامبر ۱۹۸۹ (آبان ۱۳۶۸) به پایان رسید، اوزال بعنوان دومین غیر نظامی پس از جلال بایار، بانکدار و سیاستمداری که از ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ رئیس جمهوری بود، توانست به ریاست جمهوری ترکیه برسد. در این هنگام ریاست جمهوری بار دیگر بدل به کانون قدرت سیاسی در کشور شده بود و او نخست‌وزیران پس از خود را منصوب و به گفته برخی کسان

فعالیت سیاستمداران قدیمی و برکناری نمایندگان پارلمان و شهر داران و اعضای شوراهای شهر عملی شد و تلاشی جدی برای استقرار یک سامان سیاسی تازه در کشور صورت گرفت که سرانجام در یک قانون اساسی تازه برای کشور تبلور یافت. این قانون را مجلس مؤسسان تدوین کرد و در فروردین ۷ دسامبر ۱۹۸۲ (۱۶ آذر ۱۳۶۱) با اکثریت ۹۱/۴ درصد به تصویب رسید. تفاوت آشکار این نتیجه با نتیجه فروردین پیشین، بی‌گمان نشان‌دهنده شرایط بسته حاکم بر کشور در زمان رأی‌گیری است. از جمله محدودیت‌ها این بود که شرکت در این فروردین برای واجدان شرایط رأی دادن اجباری بود و کسی که رأی نمی‌داد جریمه می‌شد و حقوق سیاسی را به مدت ۵ سال از دست می‌داد. رأی به قانون اساسی، تنها در مناطق کردنشین پایین گزارش شد.

قانون اساسی جمهوری سوم از بسیاری جهات، معکوس قانون اساسی پیشین یعنی قانون ۱۹۶۱ (۱۳۴۰) بود. جمهوری دوم در پی ایجاد نظام نظارت و تعدیل و محدود کردن قدرت اجرایی بود؛ اما جمهوری سوم قدرت قوه مجریه به ویژه رئیس‌جمهوری و NSC را تا اندازه زیادی افزایش داد، محدودیت‌هایی برای آزادی مطبوعاتی که غیر مستول و مخرب دانسته می‌شدند وضع کرد و فعالیت اتحادیه‌های کارگری را بویژه با ممنوع شناختن اعتصاب عمومی، اعتصاب برای اعلام همبستگی و اعتصاب‌های سیاسی محدود کرد. آزادی بیان و تشکل‌نگهداشته شد اما این امکان در قانون پیش‌بینی شد (و از آن استفاده هم شد) که در موارد اضطراری گوناگون محدود یا معلق شود. اعمال قانون، فرآگیر، سریع و شدید بود و اعتراضاتی در درون و بیرون کشور برانگیخت. قانون تازه احزاب در مارس ۱۹۸۰ (اسفند ۱۳۵۹) به تصویب رسید. سیاستمداران از احزاب قدیمی برای ده سال از فعالیت سیاسی منع شده بودند. احزاب تازه هم برای آغاز فعالیت می‌بایست مجوز بگیرند و برخی محدودیت‌ها از جمله در مورد افزایش شمار اعضای آنها تحمیل شده بود. برای جلوگیری از به هم ریختن نظم پیشین و قدرت یافتن گروه‌های کوچک حاشیه‌ای و تندرو از راه ایجاد یا از میان بردن ائتلاف‌های سیاسی، نظام انتخاباتی تازه به گونه‌ای طراحی شد که در پارلمان، احزاب بزرگ تقویت و احزاب کوچکتر تضعیف یا کنار گذاشته شوند.

انتخابات ششم نوامبر ۱۹۸۳ (۱۵ آبان ۱۳۶۲) که نخستین انتخابات در جمهوری سوم بود، به‌طور دسه حزب بزرگ به مجلس انجامید که حزب نوپای مام‌میهن (MP) خیلی زود بر دیگر احزاب برتری یافت و رهبر آن تور گوت اوزال بعنوان

مجلس و دولت و در درون دولت، میان احزاب مؤتلف و ملی متخاصم و حتی میان گروه‌هایی در درون هر حزب بایکدیگر ادامه یافت. ابهام‌های سیاسی پدید آمده، بر خورد مؤثر با مشکلات و رو به رشد اقتصادی و بویژه تورم مهار گسیخته و چالش‌های پیش روی ترکیه در پهنه بین الملل را دشوار تر کرد.

باپایان گرفتن جنگ سرد و فروپاشی شوروی، برخی از تهدیدها از میان رفت اما در همان حال چالش‌ها و فرصت‌های تازه‌ای نیز پدید آمد. مردمان در شش جمهوری تازه استقلال یافته اتحاد جماهیر پیشین شوروی بیشتر مسلمان بودند و پنج‌تای آنها به زبانی هم‌ریشه با زبان ترکی سخن می‌گفتند و به گونه طبیعی، به نزدیکی با ترکیه گرایش و درخواست کمک و راهنمایی از آن کشور داشتند. رابطه ترکیه با اتحادیه اروپا هم زیر تأثیر پایان جنگ سرد قرار گرفته بود. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، این اتحادیه اهمیت کمتری برای آینده ترکیه قائل بود. گذشته از آن، ترکیه باید با نامزدهای دیگر (و از دیدار و پایان بهتری) برای عضویت در آن اتحادیه رقابت می‌کردند. حالا فارغ از تهدید همسایه شمالی، ترکیه فرصت یافته بود در کشورهای مورد غفلت قرار گرفته در مرزهای جنوبی و خاوری خود بیشتر توجه کنند.

انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) برای بسیاری کسان در ترکیه نویدبخش و نیز نگران کننده بود. سر بر آوردن دوباره اسلام بعنوان یک متغیر سیاسی و بویژه انتخاباتی، به نخستین سال‌های پس از جنگ جهانی دوم بازمی‌گردد. در آن هنگام دولت بهر هبیری حزب جمهوریخواه مردمی ناچار شده بود از شعارها و باورهای اسلامی برای رو به رو شدن بایک انتخابات به واقع بحث انگیز بهره گیرد. بر چیدن اسلام و جدا کردن سخنگیران دین از دولت، مهمترین بخش از برنامه اصلاحات آتاتورک و نظامی بود که وی بنیانگذاری کرده بود. جانشینان او، چه در حزب جمهوریخواه مردمی و چه در دستگاه‌های نظامی، سنت وی را ادامه دادند. دعاها و آموزه‌های دینی از هر نوع در مدارس و حتی پوشیدن لباس مذهبی بیرون از مکان‌های عبادت ممنوع بود.

امانیا به در نظر گرفتن خواسته‌های رأی دهندگان سرانجام اثر خود را گذاشت و دیگر گونی پدید آمد. از اوایل دسامبر ۱۹۴۶ (۱۳۲۵) مجمع ملی در آنکارا تشکیل جلسه داد و مسئله آموزش‌های دینی در مدارس را مورد بحث و بازنگری قرار داد. در این نشست‌ها بسیاری از اعضای حزب حاکم در پشتیبانی از احیای این آموزش‌ها سخن گفتند.

هر چند نخست وزیر با سرسختی این پیشنهاد را رد کرد، این

○ توضیح موفقیّت نسبی دموکراسی در ترکیه می‌تواند در تبیین و شاید اصلاح ناکامی‌های آن در کشورهای دیگر، ارزشمند باشد. یکی از دلایلی که می‌توان برای موفقیّت دموکراسی در ترکیه بر شمرد، استقلال بی‌گسست آن کشور است. ترکیه بعنوان یک کشور غیر غربی، هرگز استعمار نشد و هرگز زیر سلطه یا نفوذ قدرت‌های امپریالیستی قرار نگرفت.

کنترل می‌کرد. همزمان، پشتیبانی مردمی از حزب مام‌میهن به علت مشکلات اقتصادی بر خاسته از افزایش تورم، به گونه‌ای چشمگیر رو به کاهش بود. این وضع با وارد شدن اتهامات گوناگون چون پارتی بازی و فساد به اعضای دولت و خانواده‌هایشان پدید آمد و بدتر شد. از همین رو، موقعیت او زوال در سایه قدرت یافتن مخالف و بدتر از آن به علت تاخیر سندی گروه‌هایی در داخل حزب او، مورد تهدید قرار گرفته بود.

در انتخابات عمومی که در ۱۲ اکتبر ۱۹۹۱ (۲۰ مهر ۱۳۷۰) برگزار شد، حزب مام‌میهن در جای دوم پس از حزب راه راست (TPP) به رهبری سلیمان دمیرل نخست وزیر پیشین قرار گرفت. حالا دمیرل نخست وزیر شده بود و با حزب سوسیال دموکراتیک خلق (SDPP) که در ۱۹۸۳ (۱۳۶۲) برپا شده بود، دولتی ائتلافی تشکیل داد. رهبران دو حزب، پیش از انتخابات اعلام کرده بودند که در صورت پیروزی خواستار محاکمه او زوال خواهند شد. اما پس از انتخابات هر دو از این خواسته چشم پوشیدند و به او فرصت ماندن در قدرت دادند. با وجود رابطه پر تنش میان رئیس جمهور و دولت، کابینه سیاست‌های وی را در راستای دموکراتیک‌سازی سیاسی و آزادسازی اقتصادی دنبال کرد و حتی گسترش داد.

اما ماه عسل دولت تازه کوتاه بود. اوضاع امنیتی رو به وخامت بود و گروهی که خود را «چپ‌های انقلابی» می‌خواندند، برنامه ترورهای سیاسی را که بیشتر قضاات، نیروهای پلیس و نیروهای نظامی را هدف قرار داده بود، بار دیگر از سر گرفتند و گسترش دادند.

بازی ناآرام سیاسی میان ارتش که از راه NSC اعمال قدرت می‌کرد و غیر نظامیان، و از سوی دیگر میان ریاست جمهوری،

در ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) به‌زنگی سیاسی بازگشت و حزب تازه خود را با عنوان «حزب رفاه» به راه انداخت. این حزب در سنجش با دیگر احزاب که بر پایه قانون اساسی از گسترش دامنه عضوگیری و شبکه‌ار تباطی با جامعه منع شده بودند، از مزیتی چشمگیر بهره‌می برد. حزب رفاه این شبکه را از راه مدارس دینی، گروه‌های پژوهشی، بنیادها و انجمن‌های اخوت در دست داشت. هر چند این نهادها به گونه رسمی با حزب پیوند نداشتند، به گونه‌ای به آن خدمت می‌کردند که امکانش برای هیچ‌یک از احزاب دیگر فراهم نبود. همچنین گزارش‌های گوناگون گویای آن بود که این گروه‌ها و حتی خود حزب از افراد، سازمانها و حتی دولتهای اسلامگرای منطقه مانند ایران، عربستان و لیبی کمک در یافت می‌کنند. این اعتبارات چشمگیر، حزب اسلامی رفاه و سازمانهای همکار با آن را قادر می‌ساخت تا بر نامه‌های بزرگ مقیاس رفاهی در میان حاشیه‌نشین‌ها درون یا نزدیک شهرهای بزرگ در سطحی بی‌سابقه اجرا کنند. بنابراین شگفت‌انگیز نبود که از این راه توانستند آرای بسیار برای خود به دست آورند. در انتخابات سراسری ۱۹۹۱ (۱۳۷۰)، آنها شمار نمایندگان خود را به گونه چشمگیر افزایش دادند. در انتخابات شهرداری هادر ۱۹۹۴ (۱۳۷۳) آنها شهرداری هر دو شهر آنکارا و استانبول را به دست آوردند. پس از مرگ رئیس‌جمهور اوزال در ۱۷ آوریل ۱۹۹۳ (۲۸ فروردین ۱۳۷۲)، نخست‌وزیر دمیرل خود ریاست جمهوری را به دست گرفت و برای نخستین بار در تاریخ ترکیه، نخست‌وزیری را به یک زن به نام «تانسو چیلر» که به جای وی به

رویداد نشان‌دهنده‌ای مهم از رویدادهای پیش‌رو بود. بحثی دراز بر سر آموزش‌های دینی در مدارس در مجلس و مطبوعات در گرفت. آیا باید اجباری باشد یا اختیاری؟ آیا نظارت بر این آموزش‌ها باید بر عهده وزارت آموزش و پرورش باشد یا هیأت امور دینی کشور که پس از سال‌ها بار دیگر فعال شده بود؟ در آغاز سال ۱۹۴۹ (۱۳۲۸) آموزش‌های دینی در مدارس ترکیه از سر گرفته شد. نشانه‌های دیگری هم از احیای دینی یا به گفته دقیقتر، از سر گرفته شدن فعالیت‌های دینی مانند گشایش دانشگاه‌الهیات در دانشگاه آنکارا و ترجمه آذان از عربی به ترکی به چشم می‌خورد.

پس از انتقال قدرت در ۱۹۵۰ (۱۳۲۹) نشانه‌های بسیار بیشتری از فعالیت‌های دینی از جمله افزایش خودنمایی نیروهای دینی در جامعه بروز کرد؛ شرکت در مراسم دینی در مساجد افزایش چشمگیر یافت؛ نوشته‌های دینی به زبان عربی بر دیوار مکان‌های عمومی نقش بست که پیش از آن تصورش هم ممکن نبود؛ سیل سنگین نوشته‌های دینی شامل کارهای دانشگاهی در زمینه تاریخ و نظریه اسلام و جزوهای عامه‌پسند دینی به بازار سرازیر شد. پس از وقفه‌ای دراز، بسیاری از ترکه‌ها رفتن به سفر حج را آغاز کردند. در ۱۹۵۰ (۱۳۲۹) کمابیش ۹۰۰۰ زائر ترک با وجود خودداری دولت از تبدیل پول آنان به ارز خارجی، به مکه رفتند. شاید مهمتر از همه اینها پیدایش نشریات دینی تازه و گوناگون باشد. در دولتهای بی‌پای، آموزش‌های دینی در مدارس و بویژه در زنجیره مشهور مدارس امام خطیب (Imam Hatip) پا گرفت و گسترش پیدا کرد. هدف این مدارس، به ظاهر تربیت ائمه جمعه و وعظ بود. این مدارس دوره ابتدایی و متوسطه ابر پایه آموزش‌های مذهبی پوشش می‌دادند و بسیاری از مردمان آنها را بر مدارس سکولار دولتی ترجیح می‌دادند.

در پهنه سیاست داخلی، مهمترین رویداد، برپایی نخستین حزب اسلامی موسوم به «حزب نظام ملی» در ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) بود. بنیانگذار این حزب نجم‌الدین ارکانیک استاد رشته مهندسی بود که یک سال پیش از آن بعنوان نامزدی مستقل به نمایندگی مجمع ملی برگزیده شده بود. حزب در ۱۹۷۱ (۱۳۵۰) تعطیل شد اما دوباره با نام تازه «حزب سلامت ملی» در ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) سربر آورد. این بار حزب به ائتلاف حاکم پیوست و رهبر آن به معاونت نخست‌وزیر و وزارت کشور رسید. پس از خدمت در کابینه‌های دمیرل از ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۷ (۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶)، حزب بار دیگر در پی مداخله ارتش در ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) سرکوب شد و ارکانیک در کنار دیگر سیاستمداران از فعالیت سیاسی بازداشته شد. او همراه دیگران

○ **آنگاه که امپراتوری عثمانی از دست رفت و ترکه‌ها حتی در سرزمین مادری خود با چالش روبه‌رو شدند، توانستند در جنگ استقلال پیروز شوند و به درجه‌ای از واقع‌بینی و سپس نقد خویش دست یافتند که هرگز در کشورهای که زندگی سیاسی آنها برای نسلها با تلاش برای استقلال گره خورده بود و بنابراین واژه‌های «استقلال» و «آزادی» به‌زیان دو می‌باهم مترادف شده بود، امکان پذیر نبود.**

اما حقیقت این بود که دولت اربکان در کمتر از یک سال در ۱۶ ژوئن ۱۹۹۷ (۲۶ خرداد ۱۳۷۶) ناگزیر از کناره گیری شد. عواملی چند در این مورد مؤثر بود. مهمتر از همه برنامه اسلامی سازی نخست وزیر بود که در حوزه های اقتصاد، جامعه و فرهنگ بود که از دیدار کمترین احتمال تحریک ارتش به کودتا رابه همراه داشت. همزمان، جایگاه جهانی ترکیه (بیشتر به لحاظ تاکتیکی و نه ماهیت) دستخوش دگرگونی بود. یک نمونه برجسته از این دگرگونی، رویدادهای شهرک سینجان (Sin-can) در نزدیکی آنکارا در فوریه ۱۹۹۷ (اردیبهشت ۱۳۷۶) بود. در آخرین انتخابات شهر داریها که در دسامبر ۱۹۹۵ (آذر ۱۳۷۴) برگزار شده بود، حزب رفاه ۲۹ درصد آرا را به دست آورده بود. حزب از برگزاری مراسم روز قدس در پشتیبانی از فلسطینیان از سوی شهرداری حمایت کرد. مراسم شامل به نمایش کشیدن انتفاضه اعتراض به... با سرعفات و سازمان آزادیبخش فلسطین و سازش با اسرائیل بود. مراسم در برگیرنده این شعار بود که «بنیاد دولت استوار بر شریعت در اینجا [ترکیه] گذاشته خواهد شد». مهمان افتخاری در این مراسم سفیر ایران در ترکیه بود که در سخنرانی خود از جوانانی گفت که سلاح به دست خواهند گرفت و کسانی را که با آمریکا و اسرائیل قرار داد صلح امضاء کرده اند، به سزای اعمالشان خواهند رساند.

این اقدام چالشی بزرگ بر ضد نظامیان شمرده شد و در برابر آن به تندی واکنش نشان داده شد. روز بعد، ارتش مانوری نظامی با حضور چشمگیر نیروهای زرهی و موتوری و پیاده نظام در سینجان برگزار و ادعا کرد که این مانور از پیش برنامهریزی شده بوده است. شهردار سینجان برکنار و برای بازجویی به دادگاه امنیت کشور فرستاده شد. سفیر ایران در ترکیه نیز عنصر نامطلوب اعلام شد و با اعتراضات شدید دیپلماتیک به کشورش بازگشت.

رویداد سینجان چشمگیرترین آمانه تنهائیه از رویدادهایی بود که نشان از رشد فعالیت های دینی در حزب رفاه افزایش نگرانی در میان نظامیان داشت. آمانگرانی تنها از جانب نظامیان نبود. بر پایه یک نظر سنجی در فوریه ۱۹۹۷ (اردیبهشت ۱۳۷۶) بیش از ۶۰ درصد مردم نیز با سیاستهای دولت مخالف و نزدیک به ۳۰ درصد خواستار برکناری این دولت به هر شیوه ممکن بودند. نشانه های دیگری هم از نگرانی عمومی در مورد تغییر ماهیت سکولار حکومت و آینده کشور... به چشم می خورد. ائتلاف با حزب رفاه است هم روز به روز شکننده تر می شد و انتقاد از سیاستهای دینی دولت نه تنها از سوی احزاب

ریاست حزب رفاه است بر گزیده شده بود و اگذار کرد. اونیز مانند پیشینیان و جانشینان خود، ناگزیر از برپا کردن دولت ائتلافی با احزاب دیگر شد.

در انتخابات عمومی دسامبر ۱۹۹۵ (آذر ۱۳۷۴)، آرای حزب رفاه، به گونه ای چشمگیر به یک پنجم کل آرا افزایش یافت. بدین سان برای نخستین بار در تاریخ جمهوری ترکیه، این حزب دینی بزرگترین حزب در مجلس آن کشور شد. در پی پیروزی حزب در انتخابات شهر داریها در سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۳) نجم الدین اربکان، رهبر حزب نفوذ و اقتداری چشمگیر در کشور به دست آورد. حال نخستین مأموریت او در هم شکستن دولت ائتلافی از دو حزب جمهوریخواه مردمی و مام میهن بود. با توجه به رابطه سست میان این دو حزب، کارچندان دشوار نبود اربکان توانست همراهی اعضای حزب مام میهن را در درخواست برای تحقیق در زمینه اتهامات فساد مطرح درباره نخست وزیر (چیلر)، به دست آورد. پیروزی نخست وزیر در به دست آوردن رأی اعتماد از مجلس با تصمیم دادگاه قانون اساسی در مه ۱۹۹۶ (اردیبهشت ۱۳۷۵) در مورد کان لم یکن بودن این رأی به علت زیر پا گذاشته شدن قوانین پارلمانی بی اثر شد.

این بحران سرانجام با توافق غیرمنتظره در ۲۸ و ۲۹ ژوئن ۱۹۹۶ (۷ و ۸ تیر ۱۳۷۵) میان نخست وزیر چیلر و نجم الدین اربکان برای برپایی یک دولت ائتلافی پایان یافت. قرار بر این بود که قدرت در دو دوره دو ساله میان این دو دست به دست شود، بدین گونه که در دور نخست اربکان نخست وزیر و چیلر معاون نخست وزیر باشد و پس از دو سال این دو جای خود را عوض کنند.

○ چنین می نماید که فراز و نشیب های دموکراسی در سالهای پایانی امپراتوری عثمانی و سپس در دوران جمهوری ترکیه، بر این نکته مهر تأیید می زند که دموکراسی دارویی است که باید در اندازه های کم تجویز شود و تنها با گذشت زمان می توان میزان آنرا افزایش داد. دموکراسی دارویی است که تجویز بیش از اندازه یا ناگهانی آن می تواند به مرگ بیمار بینجامد.

در گیربهای خشونت بار میان تندروهای رقیب در کوچه و خیابان و دانشگاهها بود. بسیار خطرناکتر از آن، قیام مسلحانه کردها در نواحی جنوب خاوری کشور در میانه دهه ۸۰ به رهبری حزب مارکسیست کارگران کردستان موسوم به PKK بود.

مشکل اقلیتها مسئله تازه‌ای برای ترکیه نبود، اما در گذشته اقلیت‌ها بیشتر دینی شناخته می‌شده اند تا قومی، و متناسب با این شناخت برای آنها تصمیم‌گیری می‌شده است. در امپراتوری عثمانی، همچون دولت‌های اسلامی پیش از آن، یونانیان، ارمنی‌ها، یهودیان و برخی شاخه‌های کوچکتر مسیحیت، سازمان‌های ویژه خود را داشتند و امتیازات و حقوق ویژه‌ای بهره‌مند بودند. این حقوق و آزادی‌ها در جمهوری ترکیه مورد بازبینی قرار گرفت و محدود گردید اما به هیچ‌رو ملغی نشد و همواره پذیرفته بود که اقلیت‌ها حق دارند جایگاه مشخصی در جامعه داشته باشند. آنچه در امپراتوری عثمانی و در دوران جمهوری پیشینه نداشت، پاگرفتن گروه‌های قومی گوناگون در میان اکثریت مسلمان بود. حتی کار بر دوازه اقلیت در این مورد برای بسیاری از ترک‌ها نا آشنا و گاه اهانت آمیز می‌نمود. اما تغییر نام رسمی کشور، دگرگونی مهمی به بار آورده بود. عنوان عثمانی مانند عنوان بریتانیایی، مجموعه‌ای از هویت‌های قومی گوناگون را پوشش می‌داد. جایگزینی آن با عنوان ترک، دشواری‌هایی تازه را سبب شد.

مسئله کردها در سایه این واقعیت که سرزمین مادری کردها یعنی کردستان میان ترکیه، ایران، عراق و تانزانده‌ای کمتر سوریه و جمهوری‌های ماورای قفقاز تقسیم شده است، پیچیده‌تر می‌شود. در میان این کشورها، نظام ترکیه باز تر بود بنابراین نامنتظر نبود که نیروی اصلی جنبش کردها مصروف رویایی با دولت ترکیه شود. بی‌گمان در این راه آنها از پشتیبانی طرف‌های دیگری که در بی‌ثبات کردن ترکیه منافع داشتند... بهره‌مند می‌شدند.

دولت‌های محافظه کار ترکیه برای رویارویی با جنبش ملی کردها، سعی در انکار آن داشتند. آنها ادعای کردند که شهروندان کرد ترکیه از حقوق، مسئولیت‌ها و فرصت‌های برابر با دیگران برخوردارند. گواه این ادعا شمار بسیار زیاد شهروندان کردیانی که در دی‌سپورت بود که به سمت‌های بالای کشور چون ریاست جمهوری، فرماندهی ارتش و دستگاه‌های گوناگون دولتی راه یافته بودند؛ اما برای همه آنان، شرط رسیدن به این مقام‌ها، تأکید نکردن بر هویت کردیشان بود.

برای مدتی دراز، این مسئله برای بسیاری از کردهای ترکیه پذیرفتنی بود، اما شماری رو به افزایش از آنان خواسته‌هایی

بسیار فعال مخالف بلکه از سوی منتقدان چیللر در حزب راه راست و سرانجام از سوی خود چیللر فرونی می‌گرفت.

در حالی که نظامیان در مخالفت با اسلامی سازی روز افزون فضای زندگی در ترکیه تنهانی بودند، نوبت پیکان حمله به این سیاست‌ها شمرده می‌شدند و با وجود تلاش‌های گاه و بیگاهار بکان برای آرام کردن آنها، بدگمانی‌شان به او هر روز فرونی می‌گرفت. ابزار اصلی نظامیان، شورای امنیت ملی (NSC) بود که بر پایه قانون اساسی ۱۹۶۱ (۱۳۴۰) شکل گرفته بود. در یک کنفرانس مطبوعاتی در آوریل ۱۹۹۷ (فروردین ۱۳۷۶) یکی از فرماندهان بلند پایه ارتش، بر این ادعای NSC که قانون اساسی و یکپارچگی ترکیه بیش از خارج، از سوی نیروهای داخلی تهدید می‌شود و در این میان بنیادگرایی دینی خطرناکترین است، انگشت گذاشت.

در همین احوال، چیللر دست به حمله خصمانه‌تری به نخست‌وزیر زد و در مه ۱۹۹۷ (اردیبهشت ۱۳۷۶) خواستار چرخش قدرت میان خود و اوپس از یکسال (به جای دو سال) از توافق شد. در ژوئن، با تصویب اکثریت قریب به اتفاق اعضای حزب راه راست، چیللر با دادن هشدار به اربکان این خواسته را مطرح کرد که قدرت هر چه زودتر میان چیللر و اربکان جابه‌جا شود و گر نه حزب وی از ائتلاف کنار خواهد کشید.

اربکان که از سویی از جانب شریک خود در ائتلاف و از سوی دیگر از جانب NSC زیر فشار بود، در شانزدهم ژوئن تصمیم به کناره‌گیری گرفت. حال رئیس جمهوری باید نخست‌وزیری تازه‌برگزیند. او مسعود دیلماز رهبر حزب مام‌میهن را برگزید که هنوز بر چسبی از همکاری با گروه‌های بنیادگر ابر او نخورده بود.

نقش ارتش در دگرگونی‌های ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) بسیار با کودتا یا حتی «مداخله» به شیوه‌ترکی فاصله داشت و مطبوعات ترکیه آن را یک کودتای پسامدرن خواندند. این بار شرایط با شرایط ۱۹۷۱ (۱۳۵۰) از آن رو فرق داشت که ارتش تنها یکی از عوامل دخیل در ماجرا بود. انتخابات عمومی ۱۹۹۹ (۱۳۷۸)، دگرگونی گسترده‌ای در ترکیب مجلس پدید آورد و موجب سربر آوردن دولتی تازه استوار بر ائتلافی تازه شد اما شرایط عمومی کشور تغییری بنیادی نیافت. در مه ۲۰۰۰ (اردیبهشت ۱۳۷۹) با پایان گرفتن دوره ریاست جمهوری دمیرل، مجلس احمد نجات سزر، رئیس دادگاه قانون اساسی را به این سمت برگزید.

یکی از دلایلی که ارتش در ترکیه به دخالت در سیاست کشانده شد، شرایط خطرناک امنیتی، بویژه پیش آمدن دوباره

○ آزمون دمو کراسی در ترکیه بادشواریه‌های بزرگ و به‌رو و با عقب نشینی های سنگین همراه بوده، اما همه این چالشها جان سالم به در برده است. با وجود این دشواریه‌ها و عقب نشینی ها - حتی شاید به سبب آنها - دمو کراسی در ترکیه بسی از دمو کراسی در کشورهای باتجربه‌ها و سنت‌هایی از این دست موفق‌تر بوده و شاید هنوز بتواند الگویی برای دیگران باشد.

کردحتمی در مناطق بیشتر کردنشین اعمال می‌کند. سخنگویان ارتش ترکیه آشکارا تأکید کرده‌اند که از دید آنان دو تهدید اصلی پیش روی حکومت، نخست مسئله کردها و دوم بنیادگرایی دینی است که یکی یکپارچگی ملی و سرزمینی کشور را به خطر می‌اندازد و دیگری نهادهای مدرن و سکولار آن را. خطر سومی هم وجود دارد که بی‌ثباتی سیاسی است. دیگر گونیهایی در پی و از هم پاشیدگی ائتلافها و حتی احزابی که آنها را پدید می‌آورند، راه برای تندروها و افراطیون با گرایش‌های گوناگون می‌گشاید تا نظم سیاسی و حتی اجتماعی کشور را برهم زنند. همچنان که فرماندهان و سخنگویان نظامیان تأکید کرده‌اند، ارتش موظف به حفظ یکپارچگی سرزمینی و قانون اساسی کشور در برابر دشمنان درونی و بیرونی است و هرگز هم این دیدگاه خود را پنهان نکرده‌اند که خطر اصلی از جانب دشمنان داخلی است.

ممکن است در نگاه نخست چنین به نظر آید که در فضایی سیاسی که ارتش در آن نقشی چنین فراگیر و نیرومند بازی می‌کند، و حتی آنرا از راه شورای امنیت ملی در قانون هم نهادینه کرده است، دمو کراسی نمی‌تواند جایگاهی در خور داشته باشد؛ اما چنین دیدگاهی می‌تواند گمراه کننده باشد. فرماندهان ارتش بنا بر ادعاهایشان و برخلاف تصور عامه مردمان، تاکنون در دست مطابق آنچه اعلام کرده‌اند رفتار کرده‌اند؛ بازگرداندن نظم و قانونمندی دموکراسی و بازگشت به پادگانها.

در ۴۰ سال گذشته چهار بار «مداخله» نظامی در ترکیه رخ داده است. آنچه اهمیت دارد، این نیست که این پدیده رخ نموده است. چیزی که در خاور میانه با فرهنگ سیاسی ویژه آن، یک عرف است. بلکه مهم این است که هر بار ارتش پس از مدتی عقب نشینی کرده و حتی به از سر گرفته شدن فرایند دموکراسی یاری رسانده است. همچنان که هاتین گون در یافته است، پیش از آنکه بتوان یک حکومت را دموکراسی دانست، باید دست کم دوبار دولت از راه انتخابات تغییر یافته باشد. ترکیه برخلاف سنت خاور میانه که در آن، انتخابات دولتها را تغییر نمی‌دهد و دولت‌ها هستند که در انتخابات دست کاری می‌کنند، این آزمون راه دوبار، بلکه بارها از سر گذرانده است.

بنابراین پرسشی که بی‌درنگ به ذهن می‌رسد این است که چرا برخلاف دست‌اندرکاران کودتا در برخی از دیگر کشورها، ارتش در ترکیه هر بار به جای استوار کردن قدرت خود، محدود کردن و حتی پایان دادن به نقش خود را برگزیده است؟ بخشی از پاسخ آشکار است. حضور ارتش در سیاست به معنی حضور سیاست در ارتش است که به گونه معمول آثاری ویرانگر بر

گوناگون از دست کم به رسمیت شناخته شدن و کاربرد زبان کردی گرفته تا دست‌بالا استقلال از ترکیه را مطرح می‌کردند. واپسین خواسته با ایدئولوژی‌های تند گوناگون همراه بوده و گونه خیزشهای بزرگ مسلمانانه در جنوب خاوری کشور و کارهای تروریستی در دیگر نقاط نمود یافت.

از دید نظامیان، جنبش کردها پیش از هر چیز یک مسئله امنیتی بود و می‌بایست با این جنبش خشونت‌گرا و فتنه‌جو که هدف آن چیزی جز براندازی جمهوری ترکیه نیست برخورد شود. در محافل سیاسی بویژه در دوران زمامداری اوزال و جانشینان او گرایش روزافزون به برآورده کردن برخی از خواسته‌های فرهنگی (نه سیاسی) کردها وجود داشت. در حالی که استقلال یا خودمختاری یکسره پذیرفتنی نبود، کاربرد زبان کردی موضوع دیگری بود. حالا چندسالی است که کتابهای کردی، دستور زبان و لغت‌نامه‌های کردی در کتابفروشیهای ترکیه به آسانی در دسترس است و بر نامه‌هایی به زبان کردی از رسانه‌های خصوصی (نه از رسانه‌های در دست دولت) پخش می‌شود. همچنین نمایندگان از کردها در مجلس و همچنین در صحنه سیاست منطقه‌ای و محلی حضور دارند. کار تا آنجا پیش رفته که برخی کسان برای مناطق کردنشین برپایی حکومتی همانند ولز و حتی اسکاتلند در بریتانیا را پیشنهاد کرده‌اند. اما گروهی دیگر بیامد چنین سیاستی را پدید آمدن وضعی همچون باسک یا ایرلند شمالی پیش بینی می‌کنند. ارتش در این میان، به گفته خود، در ستیز با تجزیه طلبی و تروریسم، محدودیت‌های سنگین در برابر باگیری سازمانهای

بیشتر کرده است.

نهادهای دموکراتیک بیشتر در میان مردمانی ماندنی است که آمادگی پذیرش و بهره‌گیری از آنها را داشته باشند و این آمادگی در جای خود نیازمند اندازه‌ای از توسعه یافتگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. از این دیدگاه، توسعه اقتصادی یک کشور و با گرفتن یک طبقه کارآفرین فعال و مؤثر اهمیت کلیدی دارد.

وجود برخی سنت‌های کهن و ریشه‌دار که می‌توانند شهروندان را برای رسیدن به دموکراسی آماده کنند، می‌تواند به توسعه دموکراتیک کمک کند.

زمینه سنتی اسلام در ترکیه چنین ویژگی‌هایی از خود نشان می‌دهد: مفهوم یک قانون برتر از قانون‌های دیگر که شخص رهبر نیز باید به آن پایبند باشد، یا ایده وجود یک رابطه قرار دادی میان فرمانروا و فرمانبران که چنانچه کردار و دستورهای فرمانروا خلاف قانون برتر باشد، از میان می‌رود. با این حال این گونه قید و بندها بر قدرت مطلقه در اسلام چندان زیاد نیست. خود قانون اختیارات و قدرت مطلقه را در اختیار فرمانروا می‌گذارد. هرگز فرایندی در نظر گرفته نشده (و حتی درباره آن سخن گفته نشده) که مشخص کند کدام فرمانروا قانونی و کدام غیر قانونی است.

فرایندهای نو سازی در سده‌های نوزدهم و بیستم به بهبود اوضاع در ترکیه نینجامید؛ برعکس، از سویی باقرار دادن ابزارهایی تازه در دست فرمانروایان برای استوار کردن قدرتش و بهره‌گیری مؤثر از آن، و از سوی دیگر باز میان بردن یا تضعیف کردن قدرتهای واسطه‌ای که پیشتر اعمال قدرت مطلقه را محدود می‌کردند (شناخته شده‌ترین آنها اصالت‌های منطقه‌ای یا اشرف‌زادگی شهری، قضات دادگاهها، تشکیلات دینی و نظامی) وضع را بدتر کرد. این، به پیشروان دموکراسی عثمانی امکان می‌داد که خواسته خود را نه در قالب ایده‌های ناآشنا و بیگانه بلکه بعنوان احیای آدابهای تاریخی دموکراسی عثمانی مطرح کنند.

البته دشواریهای بزرگی هم وجود داشت. یکی از برجسته‌ترین آنها نبود هرگونه آیین رسمی قانون گذاری در کشور بود. در حقیقت تنها قانون معتبر، قانون قدسی بود که الهی، ازلی و تغییرناپذیر بود و نقش انسان به تفسیر و کاربرد آن محدود می‌شد. البته در عمل، فرمانروایان قوانینی وضع می‌کردند و می‌شدند فرایندهای تفسیر، اعمال و گاه قانون نویسی را قانون گذاری به شمار آورد. اما این کارها هیچگاه در جامعه سنتی، قانون گذاری شناخته نمی‌شد و بنا بر این هیچ مرجع

آمادگی و کارایی آن دارد. اما این مسأله در کشورهای دیگر هم وجود داشته و با این حال ارتش را از تحکیم قدرت سیاسی خود باز نداشته است. بسیاری کسان در ترکیه بر این باورند که دلیل تفاوت، عضویت ترکیه در ناتو و همکاری مستمر نیروهای آن در تمرینها و گاهی عملیات نظامی با همپیمانان خود در این پیمان است. بدین سان فرماندهان ترک، فرصت ارزیابی کارکرد خود را چنانچه از حیث کارآمدی نظامی و چنانچه از لحاظ قانونمندی در برابر نیروهای مسلح جوامع پیشرفته تر و آزادتر جهان داشته‌اند. این سنجش سودمند از آب درآمده و به فرماندهان نظامی گوشزد کرده که مسئولیت اصلی آنان حفظ کارآمدی نظامی و توانمندی روبرویی با خطرهای بیرونی محتمل است.

اما عوامل دیگری هم در پیروزی نسبی دموکراسی در ترکیه نقش داشته است. امروزه دموکراسی پذیرفته‌ترین گونه حکومت در جهان است و نمونه‌هایی از نهادهای دموکراتیک در بسیاری از کشورها که پیشتر از آنها بی بهره بوده اند پدید آمده است. همچنان که سلوار، پیراهن و کلاه لبه دار بخشهایی لازم از پوشش یک افسر مدرن ارتش است، گونه‌هایی از انتخابات و مجلس نیز عناصر لازم برای داشتن ظاهری مدرن از حکومت است. در بسیاری از بخشهای جهان مدرن، نهادهای دموکراتیک چیزی بیش از نشانه‌هایی ظاهری برای همپایی با مدغال‌ب‌رو و کسب مشروعیت برای بهره‌مندی از مزایای جامعه بین الملل نیست.

اما کشورهای وجوددارند و ترکیه هم یکی از آنهاست که نهادهای دموکراتیک در آنها ریشه دوانده و نشانه‌هایی امیدوارکننده از توسعه به دست می‌دهد. هر یک از این کشورها باید در متن تاریخی ویر پایه سنتها و تجربه‌های خودشان بررسی کرد. تنهادر کشورهایی انگشت شمار دموکراسی بومی، پیشینه دار و برآیند یک فرایند دراز و تدریجی تکامل است. در بیشتر کشورهای دموکراسی پدید آمده نو و وارداتی است. نهادهای دموکراتیک در برخی کشورهای به دست نیروهای استعمارگر امپریالیستی پایه گذاری شده و در پاره‌ای دیگر، از سوی دشمنان پیروز تحمیل شده است. دموکراسی ترکیه نه و اگذاری بوده است، نه تحمیلی، بلکه پیامد گزینش آزاد خودتر کها بوده است. درست است که ترکها تا اندازه زیادی از الگوهای خارجی پیروی کرده‌اند، اما گزینش درست یا نادرست از میان انواع الگوها، کار خود آنها بوده و شهروندان در تعیین سرعت و شیوه توسعه دموکراتیک بسیار بیش از نیروهای بیرونی تعیین کننده بوده‌اند. بی‌گمان این موضوع امکان بقای این نهادها در ترکیه

کشورهای غیر غربی درازترین و نزدیکترین پیوندها را غرب داشته است. ترکها با پذیرش برتری غربی ها چه در میدان جنگ و چه در بازار، به اندیشیدن درباره نهادها و ایده های غربی پرداختند و آزادانه دست به گزینش اصلاحات با هدف غربی کردن کشورشان زدند. تجربه ترکیه در زمینه دموکراسی پارلمانی برای يك سده و ربع، بسی بیش از چنین تجربه ای در دیگر کشورهای غیر غربی است و از این رو پیشرفت امروز آن بر تجربه ای بسیار گسترده تر، نیرومندتر و ژرف تر استوار است. چنین می نماید که فرآیند و نشیب های دموکراسی در سالهای پایانی امپراتوری عثمانی و سپس در دوران جمهوری ترکیه، بر این نکته مهر تأییدی می زند که دموکراسی داریبی است که باید در اندازه های کم تجویز شود و تنها با گذشت زمان می توان میزان آن را افزایش داد. دموکراسی داریبی است که تجویز بیش از اندازه هیاناگهانی آن می تواند به مرگ بیمار بینجامد.

آزمون دموکراسی در ترکیه با دشواریهای بزرگ روبه رو و با عقب نشینی های سنگین همراه بوده، اما از همه این چالشها جان سالم به در برده است. با وجود این دشواریها و عقب نشینی ها، حتی شاید به سبب آنها دموکراسی در ترکیه بسی از دموکراسی در کشورهای با تجربه ها و سنتهایی از این دست موفق تر بوده و شاید هنوز بتواند الگویی برای دیگران باشد. در زندگی سیاسی ترکیه، کجرو و یها و گسستهایی دیده می شود که به هنگام تنشهای سخت و در سایه محدود بودن تجربه دموکراسی، طبیعی است. اما نکته بر جسته و گیر این است که پس از هر بار بیرون رفتن قطار کشور از خط دموکراسی، قطار دوباره به خط باز گردانده شده است و مردم ترکیه سفر خود را به سوی آزادی و دموکراسی ادامه داده اند.

قانون گذاری، شورای مذهبی، مجمع یا مجلسی برای ادای وظیفه قانون گذاری وجود نداشت. البته نشستها، مباحثات و رایزنیهایی وجود داشت ولی نه به گونه نهادینه و نه با قدرت تصمیم گیری. در نبود مجلس قانون گذاری در مرکز و نهاد های مشابه در دیگر مناطق، نیازی به ایجاد و به کار گیری دو عنصر برجسته دموکراسی غربی یعنی نظام نمایندگی و تصمیم گیری بر پایه رأی اکثریت احساس نمی شد. در ترکیه مانند دیگر کشورهای با پیشینه مشابه، سنت سیاسی در بیشتر طول تاریخ عبارت بود از دستور دادن و اطاعت کردن. کنار گذاشتن هر دو عادت دشوار است.

به هر رو تلاشهایی صورت گرفت و تا اندازه ای چشمگیر به بار نشست. توضیح موفقیّت نسبی دموکراسی در ترکیه می تواند در تبیین و شاید اصلاح ناکامی های آن در کشورهای دیگر، ارزشمند باشد. یکی از دلایلی که می توان برای موفقیّت دموکراسی در ترکیه بر شمرد، استقلال بی گسست آن کشور است. ترکیه بعنوان یک کشور غیر غربی، هرگز استعمار نشد و هرگز زیر سلطه یا نفوذ قدرت های امپریالیستی قرار نگرفت. ترکها همواره در خانه خود و برای دورانی دراز در بسیاری دیگر از سرزمینها سرور بودند. آنگاه که امپراتوری عثمانی از دست رفت و ترکها حتی در سرزمین مادری خود با چالش روبه رو شدند، توانستند در جنگ استقلال پیروز شوند و به درجه ای از واقع بینی و سپس نقد خویشتن دست یافتند که هرگز در کشورهای که زندگی سیاسی آنها بر ای نسلها با تلاش برای استقلال گره خورده بود و بنا بر این واژه های «استقلال» و «آزادی» به زبان دومی با هم مترادف شده بود، امکان پذیر نبود.

علیرغم یا شاید به علت همین استقلال، ترکیه در میان همه

پی نوشتها

۱. در این مورد نگاه کنید به:

Bernard Lewis, *What Went Wrong? Western Impact and Middle Eastern Response* (New York, 2002).

۲. در مورد خاستگاه و تاریخ جنبش مشروطه در ترکیه نگاه کنید به: Dastur: A Survey of the Constitutions of the Arab and Muslim States, Reprinted, with additional material from the *Encyclopedia of Islam*, 2nd ed. (Leiden, 1966), pp. 4-26.

کتابشناسی دقیقتر در همین منبع آورده شده است

در مورد ترکهای جوان نگاه کنید به:

M. Sukru Hanioğlu, *The Young Turks in Opposition* (New York & Oxford, 1995)

همچنین:

○ در زندگی سیاسی ترکیه، کجرو و یها و گسستهایی دیده می شود که به هنگام تنشهای سخت و در سایه محدود بودن تجربه دموکراسی، طبیعی است. اما نکته بر جسته و گیر این است که پس از هر بار بیرون رفتن قطار کشور از خط دموکراسی، قطار دوباره به خط باز گردانده شده است و مردم ترکیه سفر خود را به سوی آزادی و دموکراسی ادامه داده اند.

Two Worlds (New York, 2001);
 - C. H. Dodd, **The Crisis of Turkish Democracy**, 2nd ed. (London, 1990);
 - Vojtech Mastny and R. Craig Notion, eds., **Turkey between East and West: New Challenges for a Rising Regional Power**, Boulder CO., 1996;
 - Arye Shmuelevitz, **Turkey's Experiment in Islamist Government 1996-1997** (Tel Aviv, 1999);
 - Semih Vaner, Deniz Akagul and Bahadır Kaleagasi, **La Turquie en mouvement** (Paris, 1995).

۴. برای مطالعه یادداشتهای شخصی نگاه کنید به:

Turgut Ozal, **Turkey in Europe and Europe in Turkey** (Nicosia, Cyprus, 1991), especially chapters 18ff.

5. Samuel P. Huntington, **The Third Wave: Democratization in the Late Twentieth Century** (Norman, Oklahoma & London, 1991), pp. 266-267.

Preparation for a Revolution: the Young Turks, 1902-1908 (Oxford, 2001)

- در مورد نقش آتاتورك نگاه کنید به:

Andrew Mango, **Ataturk** (New York, 2002)

- در مورد احزاب سیاسی نگاه کنید به:

Metin Heper and Jacob M. Landau, eds., **Political Parties and Democracy in Turkey** (London & New York, 1991).

- برای آگاهی از گزارشهای دولت ترکیه در این دوره نگاه کنید به:

Erik H. Ziircher, **Turkey, a Modern History** (London - New York, 1993).

و

Bernard Lewis, **The Emergence of Modern Turkey**, 3rd ed. (New York, 2002).

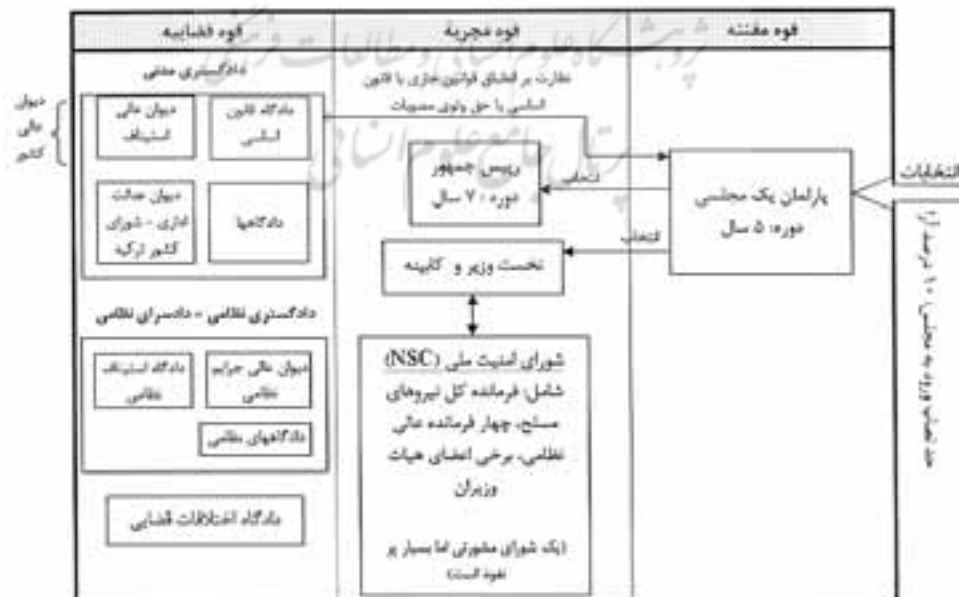
۳. در مورد این تحولات و تحولات بعدی نگاه کنید به:

- Stephen Kinzer, **Crescent and Star Turkey between**

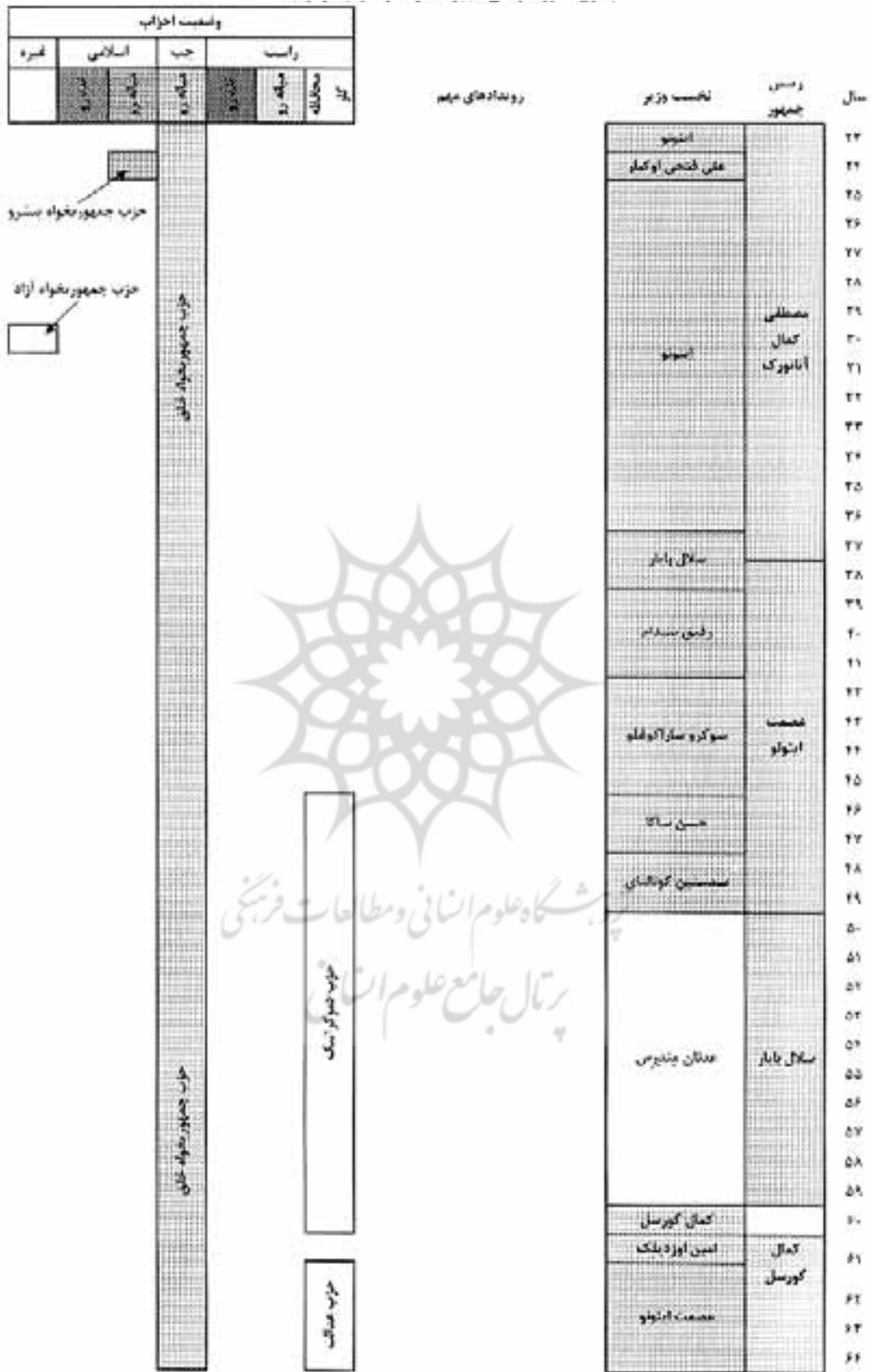
شناسنامه اقتصادی - اجتماعی و سیاسی ترکیه

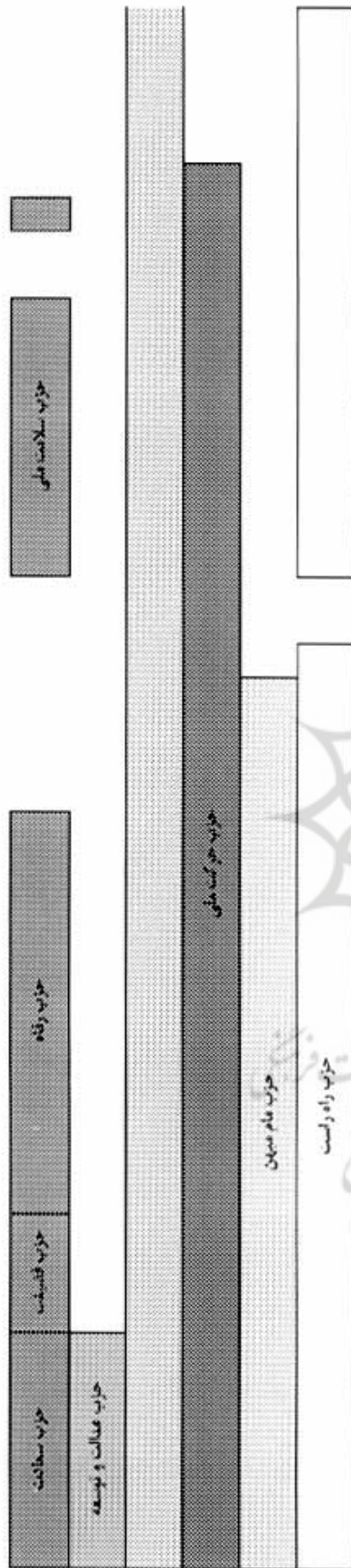
ویژگیهای جمعیتی و اقتصادی	پارامترهای مؤثر بر گذار ترکیه به دموکراسی
جمعیت: ۷۰.۵ میلیون نفر	چنگ سرد (۱۹۴۵-۱۹۹۱)
سرنانه تولید ناخالص داخلی: ۸۲۰۰ \$ در سال	مسئله جذب اقلیت کرد (۱۱٪ جمعیت) در حیات سیاسی و اجتماعی کشور
رشد سالانه اقتصادی: ۵.۶ درصد	اسلام و نقش آن در هویت مردم ترکیه
رشد جمعیت: ۱.۰۶ درصد	نمره دموکراسی: ۳ از ۷ (نمره کمتر = دموکراسی بیشتر)
میزان باسوادی: ۷۸.۵٪ (زنان ۷۸.۷ - مردان: ۶۴.۳)	

ساختار حکومت ترکیه



جدول ۲) روند زمانی تغییرات دولت و احزاب در ترکیه





سواد هابری اورگوبلو	۶۵
دمیرل	۶۶
	۶۷
	۶۸
	۶۹
	۷۰
نیهت اریم	۷۱
فریت ملین	۷۲
تعم نالو	۷۳
اجوبت	۷۴
سعدی ایرماک	۷۴
دمیرل	۷۵
کورو بورک	۷۶
	۷۷
	۷۸
	۷۹
بولنت ایلوسو	۸۰
	۸۱
کنعان اوردن	۸۲
	۸۳
	۸۴
	۸۵
	۸۶
نورگوت اوزال	۸۷
	۸۸
	۸۹
بلدیریم آکیولوت	۹۰
مسعود سلماز	۹۱
دمیرل	۹۲
ناتسو حنرپرو	۹۳
	۹۴
	۹۵
	۹۶
	۹۷
سلیمان دمیرل	۹۸
	۹۹
	۲۰۰۰
بولنت اجوبت	۲۰۰۱
عید الله گل	۲۰۰۲
احمد تجدد سزر	۲۰۰۳
	۲۰۰۴
	۲۰۰۵
رجب سب اردوغان	۲۰۰۶
	۲۰۰۶
	۲۰۰۷

